
چرا و چگونه
مسلمان شدند

بسم الله الرحمن الرحیم

چرا و چگونه مسلمان شدند ؟

نویسنده:

آیت الله سید محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

انتشارات قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

چرا و چگونه مسلمان شدند

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : چرا و چگونه مسلمان شدند ...ا محمد شیرازی ؛ ترجمه علی کاظمی مشخصات نشر : قم: امام صادق(ع)، [۱۳××] مشخصات ظاهری : [۸۶]ص. وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت) شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۷۳۱۰۲

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمین والصلوه والسلام علی محمد و آله الطاهرین

این کتاب مجموعه ای از گفتگوهائی است میان من و عده ای از مسیحیان که برای ملاقات من آمده اند ، یا آمده اند و در باره اسلام از من چیزهائی پرسیده اند ، و پس از بحثها و گفتگوهائی هدایت شده دین مبین اسلام را اختیار نموده اند .

در این بحثها ما بیشتر راهی را پیش گرفته ایم که موجب هدایت آنان گردد؛ چه راه استدلالی باشد؛ و یا سبک خطابی و گاهی هم از راه جدل وارد شده ایم ، زیرا طرف ، راه جدل را پیش گرفته است ، و نیز در این بحثها از تندی خودداری شده است .

شگفت آور آنکه در تمام این بحثهائی که میان من و ده ها نفر از مسیحیان انجام گرفت ، در هیچ حالی حتی با یک نفر مسیحی معاند هم روبرو نشدم؛ که حق را شناخته باشد و انکار کند و این امر در تمامی بحثهائی که میان من و صاحبان مذاهب و مسلکهای مختلف صورت گرفت وجود داشت .

زیرا در طول بیست و پنج سال مخصوصاً پس از (انقلاب چهارده تموز) تا وقتی که از کربلا به سوی کویت رهسپار شدم ، در تمام این مدت که با صدها نفر از پیروان مذاهب مختلف مانند مسیحی ، صائبی ، منکران ولایت ائمه اطهار(ع) ، یزیدی؛ بعث؛ اگزیستانسیالیست ، کمونیست ،

زیدی ، . . . گفتگو و بحث کردم جز یک مورد با یک نفر کمونیست که دبیر کل حزب در یکی از استانهای عراق بود بحث کردم؛ و این شخص مقاومت و لجاجت سختی داشت ، در موارد دیگر با لجاجت و عناد روبرو نشدم .

با افراد و دسته جات بسیاری از جوانان در باره عقائد اسلامی و برنامه های مذهبی بحث کردم ، جوانانی که اکثراً دارای طرز تفکرهای شرقی و غربی بودند ، و اگر بخواهیم تعداد این جوانان را که با آنان گفتگو داشته ام ، به ده هزار نفر تخمین بزنیم مبالغه نشده است ، و گاهی هم با افراد معاندی برخورد می کردم ، و نسبت آنان شاید چهاردرصد یا پنج در صد باشد ، ولی در تمام این حالات برخورد نکردم که افراد متعصب دارای برهان و منطق قوی باشند؛ و اصولاً ـ اینگونه افراد با اینکه پایه و اساس مسلک و راهشان ویران می شد؛ باز هم هدفشان اثبات همان گفتار سابق بود .

برای نمونه : جوانی شیعه و دانشگاهی نزد ما آمد تا نظر ما را نسبت به یکی مؤلف بپرسد ؟ به ایشان گفتم که : من به این نویسنده ارادت ندارم؛ زیرا او در باره علی(ع) انحراف دارد .

گفت : چگونه می توانید این ادعا را ثابت کنید ؟ گفتم : به دلیل آنکه این نویسنده ، در کتابش می گوید : آیه (لا تقربوا الصلوه و انتم سکاری) در باره حضرت علی نازل شده ، و او معتقد است که علی(ع) شراب خورده و در شرب خمر زیاده روی نموده ، و به نماز ایستاده و در نمازش آیه قرآن

را عوضی خوانده ، و این آیه را چنین خوانده است : (قل یا ایها الکافرون اعبد ما تعبدون)(۱) .

جوان شیعی گفت : این مهم نیست ، زیرا مؤلف مزبور تاریخ نقل کرده است ، به او گفتم : آیا شما این مطلب را می توانید بپذیرید ؟ و کدام تاریخ است که این جریان را نقل کرده باشد ؟ و چه دلیلی بر صحت آن می باشد ؟

جوان شیعی گفت : من فکر نمی کردم که از شما اینطور پاسخی بشنوم ! سپس همراه دوستش از منزل خارج شد در حالیکه آهسته بدوستش می گفت ! من در باره ایشان اشتباه فکر می کردم !

با یکی از بزرگان دانشمند زیدیه گفتگو کردم ، و به او گفتم : میزان در شناسائی امام چیست ؟ آیا میزان در شناخت امام تصریح پیامبر اکرم به امامت آن امام و معجزه آن امام نیست ؟ گفت : چرا ، گفتم : بنا بر این همان دلیلی که دلالت بر امامت حضرت امام حسن مجتبی(ع) دارد ، بر امامت امام جعفر صادق(ع) نیز دلالت خواهد داشت؛ پاسخی نداد ، ولی گفت : از شرایط امام آنست که با شمشیر قیام کند .

به او گفتم : چه دلیلی داریم بر اینکه امام باید قیام مسلحانه کند ؟ بازهم پاسخی نداشت ، و همیشه از شاخه ای به شاخه دیگر می پرداخت ، و گفتگو بین ما بطول انجامید تا اینکه عالم زیدی ساکت شد و از مجلس بتندی بیرون رفت .

وهمچنین با یکی از افراد فرقه اسماعیلیه (از فارغ التحصیلان دانشکده دینی (صورت)) که مخصوص اسماعیلیان است و مبلغین آنان را تربیت می کند بحث کردم و

به او گفتم : شما جوانی فرهنگی هستید ، و می دانید که همیشه دو طرف که در مورد مطلبی با نفی و اثبات بحث می کنند یکی از آن دو بر حق است و دیگری باطل می باشد ؟ گفت : آری .

گفتم بنا بر این یا آن دسته که می گویند : امامان شش نفر هستند بر باطل می باشند و یا کسانیکه می گویند : امامان دوازده نفرند ؟ گفت : من برای بحث کردن آمادگی ندارم ، گفتم : چرا ؟

گفت : نه؛ نه برای آنکه بحث حرام است ، به او گفتم : پس چه کسی می گوید که : تو بر حق می باشی ؟ و اگر کسی بتو بگوید که : خداوندی یا پیامبری در عالم وجود ندارد چگونه به او پاسخ می دهی ؟ سپس چون خواستم با او بحث کنم گفت : نه من بحث نمی کنم زیرا بحث حرام است ! و پاسخی نداشته ، صورتش سرخ شد و برخاست و رفت .

بسیار جای تأسف است که نتوانستم جزئیات بحثها ، و خصوصیات جریانات را یادداشت کنم ، وگرنه این یادداشتها به صورت کتاب مفصلی در می آمد که بیشتر مفید بود ، در طول اینهمه بحثها و گفتگوها؛ و ملاقاتها که با افراد مختلف ، و صاحبان مذاهب و ادیان گوناگون داشتیم چه اشخاصی که تصادفی با آنها برخورد می کردیم ، و یا کسانی که دعوت به بحث می شدند (زیرا در کربلاـ به رفقا سفارش می کردیم که جهان گردان و صاحبان ادیان که در تحقیق مذهب هستند را نزد ما بیاورند ، رفقا نیز هر شخص را که می دیدند نزد ما می آوردند .

اما من بسیار تعجب

می کنم که در تمام این بحثها و ملاقاتها در این مدت طولانی حتی یک نفر را هم ندیدم که بگوید : من یهودی هستم یا بهائی می باشم تا با او بحث کنم ، نمی دانم این مطلب برای آنست که اینان دارای دلیل و برهانی نمی باشند ، یا آمادگی برای اینگونه بحثها و مذاکرات فکری ندارند ، یا اینکه واقعا ما با این افراد برخوردی نکرده ایم !

و نیز این را هم بگویم : از بیست و هفت سال پیش (از همان وقتی که پس از فوت مرحوم آیه الله آسید ابوالحسن اصفهانی ، و مرحوم حاج آقا حسین قمی ره مرجعیت و ریاست دینی به عهده مرحوم پدرم (آیه الله حاج میرزا مهدی شیرازی) افتاد) مرتب با وزراء و سفراء و نمایندگان؛ و سایر شخصیتهای سیاسی که در کربلا به ملاقات ما می آمده اند . در طول این مدت و در این ملاقاتهای فراوان در باره موضوعات مختلف دینی مرحوم آیه الله والد و بنده با آنان بحث و مذاکره می کردیم ، و هیچگاه در خودم احساس عجز نکرده ام و بیشتر اوقات توفیق پیدا می کردیم که طرف مقابل را قانع کنیم که نظر اسلام درست است و لازم است که قوانین اسلام در زندگی پیاده شود ، و اسلام دارای بهترین برنامه و قوانین است که موجب سعادت بشر خواهد شد؛ و چنانچه خداوند توفیق عنایت کند در نظر دارم در آتیه کتابی بنویسم که این گفتگوها را در بر داشته باشد .

هدف ما از نوشتن این مقدمه این است که اشاره کنیم به اینکه اسلام در هیچ میدانی مغلوب نشده و نخواهد شد ، و در

اصول و فروع اسـلام به انـدازه بال مگسـی هم ضـعف و زبونی راه ندارد ، و امکان ندارد که هیچ دینی بتواند بهتر از اسـلام یا همانند اسـلام زندگی بشـر را براه سعادت رهبری کند ، و اگر جهانیان اسلام را همانگونه که نازل شده است فرا می گرفتند از هر طرف به سوی آن روی می آوردنـد ، و جز افراد سرسـخت و لجوج و دشـمنان کینه توز کسـی باقی نمی ماند که به اسـلام ایمان نیاورد ، و اینگونه افراد هم بسیار اندک و ناچیزند .

این مطلب چیزی است که من در طـول بحثهـا و مطالعـاتم عملاـ احسـاس کرده ام و لـذا من رجـال علم را دعـوت می کنم که همگی آماده شونـد برای این میدان؛ که میدان بحث و گفتگو است ، و خود را برای این هدف بزرگ مجهز سازند تا انشاء الله خداوند آنان را بیش از پیش براه حق هدایت نماید ، خداوند توفیق دهنده و یاور ما است .

۱ سوره کافرون اصل آیه چنین است : (قل یا ایها الکافرون لا اعبد ما تعبدون) . معنی آیه که طبق ادعای این نویسـنده علی(ع) خوانده است اینطور خواهد بود : (بگو ای کافران من نیز آنچه را شما عبادت می کنید می پرستم !) .

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحیم

پس از حمد و ثنای الهی و درود بر محمد(ص) و اهلبیت پاکش . .

اسـلام دارای چهره ای چنان تابناک و درخشان است ، که هر بیننده ای ، اگر پرده تعصب و لجاجت از بینش او نکاهد با اولین برخورد شیفته آن خواهد شد ، اما با کمال تأسف ما مسلمانان با اعمال زشت خود ، و با

کوتاهی و تنبلی در نشر حقایق اسلام نتوانسته ایم اسلام را در درون مرزهای اسلامی به جوانان و جامعه خود بشناسانیم چه رسد به ملتهای بیگانه ، در این کتاب متوجه خواهید شد که ملتهای مسیحی اسلام را با چه قیافه های زشت و کریهی می بینند ، و پس از آنکه با یک عالم روحانی و یک اسلام شناس واقعی روبرو می شوند ، و قیافه حقیقی اسلام را مشاهده می کنند چگونه یکباره شیفته این آئین حیاتبخش گردیده ، از دین موروثی و پدری خود دست می شویند !

مدتها بود که شنیده بودیم آیت الله شیرازی در کربلای معلی عده بسیاری از مسیحیان و صاحبان ادیان و مکتبهای مختلف را ضمن بحثها و مناظرات جالب مسلمان کرده اند ، اما از خصوصیات این برخوردها و گفتگوها بی اطلاع بودیم ، و آرزو داشتیم که این جلسات و گفتگوها به صورت کتابی منتشر می شد ، تا اینکه اخیرا یکی از دوستان این کتاب را که بقلم خود آیت الله شیرازی است بما داد .

این کتاب که از نظر شما می گذرد ترجمه کتاب (کیف و لماذا اسلموا ؟) است در این کتاب مذاکراتی است که حضرت آیه الله مجاهد سید محمد شیرازی از علمای بزرگ و مراجع تقلید بیدار و فعال با عده ای از اساتید دانشگاه و دکترها و مهندسین و جهانگردان مسیحی انجام داده اند ، که در خاتمه این بحثها و گفتگوها افراد مسیحی اسلام آورده اند .

کربلای معلی که از اماکن مقدسه اسلامی و یکی از مراکز علمی و تبلیغی مهم تشیع است ، همه ساله از تمام ممالک عالم ، زائران و مسافران فراوان بخود می بینند که برای زیارت بارگاه

سرور آزادگـان حسـین بن علی(ع) و فـداکاران دلیر کربلاـ بآنجـا مسـافرت می کننـد ، و در این بین از ملتهای مسـیحی و سایر مذاهب نیز برای سیاحت و جهانگردی بآنجا می رفته اند .

جوانـان کربلاـئی که اخیرا در اثر کوششـهای آیت الله شـیرازی روح فعالیت و تبلیغ در آنان دمیـده شـده بود ، در اطراف حرم حسـین بن علی(ع) مراقب بودنـد تـا افراد مسـیحی و ملتهـای دیگر و جهانگردانی که به کربلا می آینـد را ملاقات نموده ، و با آنان به بحث و گفتگو بپردازنـد و چنانچه خواسـتار تحقیقی در باره اسـلام باشـند آنانرا خـدمت آقای شـیرازی ببرند ، از اینرو سایه به سایه ، جهانگردان و مستشـرقین را در اطراف حرم تعقیب می کرده اند و از این ره گذر عده ای را نسبت به اسلام آشنا نموده سبب شده اند که جمعی هم توفیق تشرف با سلام نصیبشان گردد .

آنچه که بیشتر موجب توفیق آیت الله شـیرازی شـده است که توانسـته اند این عده از مسـیحیان و افراد بسـیار دیگری از ملتهای دیگر را هـدایت کننـد احـاطه فوق العـاده ایشـان به جوانب مختلف اسـلامی و اطلاعـات وسـیعی است که در باره ادیان و ملل مختلف دارند ، بخصوص که در فن مناظره که هرکس از عهده آن بر نمی آید دارای منطقی قوی و هوشـی سـرشار و مهارتی خاص می باشـند ، بطوریکه معظم له خود در مقدمه این کتاب اشاره می کنند؛ در تماس با رجال بزرگ که در باره قسـمتهای مختلف اسـلام از سـیاست و اقتصاد و برنامه های زنـدگی با ایشان بحث و گفتگو می کرده انـد هیچگاه در خود زبونی و عجز احساس نکرده اند .

این مطلب هرچند در اثر استحکام خاص و فوق العاده مبانی اسلام

و دلیل بر عظمت و حقانیت ، و نشانه تفوق و پیروزی اسلام بر تمامی ادیان و مکتبهای مختلف جهان معاصر است ، اما دلیل بر پختگی و تسلط نویسنده در جوانب مختلف اسلامی و احاطه بر مکاتب و روشهای سیاسی و اقتصادی عصر حاضر است .

ما امیدواریم که روحانیون اسلام و علما و مبلغین شیعه هرچه بیشتر بکوشند ، و با مطالعه اوضاع فعلی جهان خود را مجهز کنند و برای تماس و مذاکره با گروهها و ادیان و مکتبهای مختلف آمادگی لازم را پیدا کنند؛ آنوقت است که متوجه خواهند شد چگونه مردم دسته دسته بدین اسلام خواهند گروید زیرا امروزه ادیان و مذاهب مانند سابق نیست که در باره عقیده خود تعصب به خرج دهند ، چون با پیشرفت علم و دانش پرده های لجاجت و تعصب هم کنار رفته است؛ و اگر می بینیم عده ای از جوانان تحصیل کرده ما هم گاهی نسبت به دین و مذهب اظهار بی علاقه گی می کنند دلیل بر آنستکه اسلام برای آنان تفهیم نشده است .

(ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم) . .

این دکتر استاد دانشگاه بغداد بود

این دکتر استاد دانشگاه بغداد بود

جمعی از رفقای ما از دانشجویان دانشگاه بغداد بودند ، که همیشه پیرامون اسلام بحث و مذاکره داشتند ، روزی عده ای از دانشجویان دانشکده طب به نزد ما آمدند ، و گفتند که ما استادی آمریکائی داریم ، که از طرف حکومت عراق به منظور تدریس در این دانشکده استخدام شده است؛ و به ظاهر مرد باانصافی است که جویای حق و حقیقت می باشد ، و بسیار در باره اسلام پرسش می کند ، و به زندگی اسلامی بسیار خوشبین است .

وقتی از من خواستند که

با او ملاقات و بحث کنم ، چندان اعتماد نداشتند که در مورد اسلام قانع شود ، برای آنان قرار ملاقات نزدیکی تعیین کردم ، و گفتم : انشاء الله خداوند توفیق اسلام آوردن به این استاد خواهد داد ، دانشجویان می گفتند : چگونه می شود یک استاد آمریکائی به این سادگی اسلام بیاورد ؟ !

به دانشجویان گفتم : آیا شما بخاطر این تعجب دارید که اسلام دینی قابل قبول نیست ؟ یا اینکه از قدرت ما در بیان اسلام و شرح آن اطمینان ندارید ؟ یا اینکه این استاد شخص لجوج و سرسختی باشد که هرچند حق را هم درک کند نپذیرد ؟ دانشجویان ساکت ماندند ، زیرا نمی توانستند بگویند : اسلام قابل قبول نیست ، و یا اینکه به من بگویند که : تو نمی توانی او را قانع کنی یا از اسلام بی اطلاعی ، یا اینکه بگویند : استادشان دارای تعصب و لجاجت می باشد ، زیرا قبلا در باره استاد می گفتند که مردی بسیار منصف است .

از این گذشته در فکر بودند که به چه ترتیبی او را با اینکه استادشان می باشد وادار نمایند که از بغداد به کربلا بیاید(۱) بخصوص که این استاد عقیده به زیارت هم ندارد؛ به آنان گفتم : به عنوان تفریح و گردش او را به کربلا بیاورید ، وقرار ملاقاتی که با آنان گذاشته بودم با روز عیدی مصادف شد .

وقتی این استاد وارد منزل ما شد که گروه بسیاری از اهالی برای تبریک عید آمده بودند ، به او خوش آمد گفتم ، و پس از تعارفات از اوضاع مملکتش جویا شدم ؟ و پرسیدم که وضع

بغـداد چگونه به نظرش رسـیده است ؟ و اوضـاع مسـلمانان را چگونه یـافته است ؟ پس از آنکه اسـتاد از وضع بغـداد و اوضاع مسـلمین مقداری تعریف کرد؛ فرصت را غنیمت شـمرده به او گفتم : شـما از اسـلام و مسـلمین چیزی ندیده ای؛ وگرنه تعجب شما بیشتر می شد ، گفت : چطور ؟

گفتم : برای نمونه اسـلام پیروان خود را با اصـرار فراوان وادار به کسب دانش می کنـد ، تا جائیکه طلب علم را برای هر زن و مرد مسـلمان واجب می داند ، و مقداری برای او از فضـیلت علم و دانش ، و ثواب آن در اسلام گفتم ، و نیز گفتم که : اسلام تنها مردم را به فراگرفتن علوم دینی تشویق نمی کنـد ، بلکه پیروان خود را به فراگرفتن هر دانشـی وا می دارد ، تا جائیکه علما فتوی می دهنـد به : وجوب تعلیم تمامی صـنعت های لازمه به نحو وجوب کفائی ، و این حدیث نیز همین معنی را می رساند ، زیرا در آن متعلق حذف شده است ، و در زبان عرب حذف متعلق افاده عموم می دهد .

حدیث این است که پیامبر خدا(ص) می فرماید : (طلب العلم فریضه علی کل مسـلم و مسـلمه)(۲) یعنی : (فرا گرفتـن دانش بر هر زن و مرد مسـلمانی واجب است) در این حدیث حضرت نفرموده است : (طلب علم دین . . .) یا (طلب علم قرآن) یا (طلب علم ریاضیات) .

مؤیـد این مطلب فرمـایش علی(ع) است که می فرمایـد : (ارزش هرکس بآنی است که خوب می دانـد)(۳) و پیش از فرمایش حضرت و گفتار علی(ع) قرآن مجید در این باره فرموده است : (آیا کسانی

که عالم هستند ، با کسانی که از دانش بی بهره اند یکسان خواهند بود ؟)(۴) یعنی آیا کسیکه علم قرآن را می داند با کسی که نمی داند یکسان است ؟ آیا کسی که علم طب را می داند با کسی که از دانش طب بی بهره است مساوی خواهد بود ؟ و آیا کسیکه علم ریاضیات می داند با کسی که از ریاضیات بی بهره است مساوی خواهد بود ؟ همچنین راجع به دانش اتمی . . . تاریخ . . . سیاست . . . اقتصاد و . . .

دکتر از این مطالب که شنیده بود فوق العاده به تعجب آمد؛ سپس به او گفتم از این بالاتر پیامبر به یاران خود می فرمود : با قطار عالم ، و در اعماق فضا و در دل دریا به سراغ علم و دانش بگردید ، و فرموده است : (بسراغ دانش بروید گرچه رفتن به چین باشد)(۵) و شما می دانید که در زمانهای قدیم مسافرت نمودن از مدینه تا چین چقدر طاقت فرسا بوده و چقدر مدت و زمان لازم داشته است؛ شاید یکسال راهپیمائی داشته است .

علاوه بر این در چین از علوم دینی و علم اسلام خبری نبوده است ، تنها در آنجا از ادیان گذشته و علوم دنیوی وجود داشته است .

آیا این روایت بزرگترین شاهد نیست بر اینکه اسلام دین علم و دانش است ، و هر دانشی را لازم می داند ، و اسلام دین حق است ؟ اگر اسلام دین باطلی بود از علم و دانش می ترسید هماهنگونه که می دانید هر باطلی از روشنائی گریزان است تا واقعیتش بر دیگران . . .

سپس به او گفتم : اولین

سوره ای از قرآن که بر پیامبر نازل شـده است (بنا به نظر عـده ای از علما) سوره (علق) می باشد که در ابتدای آن می فرماید : (بخوان بنام خدایت که آفریده است و . . . دانش قلم را به انسان آموخته است . .)(۶) .

خداونـد در این سوره (خوانـدن . . و نوشـتن) را یـادآور شـده است که این دو هنر اساس دانش (و کلیـد علوم) است . . از این مهمتر پیـامبر خـدا فرموده است : (اگر دانش در ثریا باشـد مردانی از فارس بـدان دست خواهنـد یافت)(۷) اگر در این حـدیث فـارس را بغیر عربی تفسـیر کنیم(۸) همـانگونه کـه (عجـم در برابر عرب اسـت) می تـوان گفـت : در این حـدیث اشـاره ای به سفرهـای اخیر فضـانوردان به کره مـاه می باشـد ، و مژده ای است برای رسـیدن بشـر به کره ثریا که از ماه و سـیارات دیگر بما دورتر است .

ممکن است بگوئیم : فرموده حضـرت فرمانی است که بصورت خبر بیان شـده است؛ که می فرمایـد : ای مردم جهان بروید در عمق فضا تا به کره ثریا برسـید ، همانگونه که علمای ادبیات عرب می گویند : هرگاه به فرزندم گفتم : شما فردا به مدرسه می روی ، به این معنا است که (باید فردا به مدرسه بروی) یا آنکه تاجری به فرزندش می گوید : (اگر سود در سرزمین دشمن هم باشد فرزندم آنرا بچنگ خواهد آورد) .

معنای این گفتار هم آنسـتکه تاجر فرزنـد خود را وادار می کنـد که سود بازرگانی راحتی در سـرزمین دشـمن هم باید بچنگ بیاورد ، و اینکه فرزندش برای این کار سزاوار است ، ولذا ما منتظریم که روزی فرا

رسد ، و بشر پا بکره ثریا بگذارد .

با اینکه شما می دانید که هنگامیکه دانشمندان فضائی شوروی اولین قمر مصنوعی خود را به فضا پرتاب کردند ، فریاد برخی از روحانیون مسیحی به اعتراض بلند شد که این عمل از شوروی دخالت در ملکوت الهی است ! ، در حالیکه علمای اسلام در همان جریان این موفقیت علمی را بجهان بشریت تبریک گفتند؛ و این جریان را به عنوان اثبات کننده فرمایشات و پیش بینی های حضرت رسول(ص) شمردند . . (۹) .

سپس گفتم : علی(ع) که شاگرد پیامبر و وصی و جانشین آن حضرت است ، و مسلمانان همگی معتقدند که او امام بزرگ و رهبری عالیمقام است ، روی منبر کوفه گفته است : (از راههای آسمان از من بپرسید که من به راههای آسمان از راههای زمین آشناتر می باشم) .

آیا این گفتار دلالت نمی کند بر اینکه آنحضرت از اوضاع کواکب اطلاع درستی داشته است ، و پیش از آنکه بشر به این موضوعات برسد چهارده قرن پیش حضرت به آن رسیده بود ، در حالیکه فلاسفه از پنجهزار سال پیش عقیده داشته اند که بالا رفتن انسان بسوی آسمان و خرق والتیام افلاک جزء محالات است . . .

هر جمله ای از کلمات ما تأثیر بسیاری در قلب دکتر می نمود ، و همانند صاعقه او را تکان می داد ، این سخنان مغز او را سخت تحت تأثیر قرار داد ، و آثار شگفتی و دهشت در چهره و حرکات او بخوبی ظاهر گردید . . . سپس به او گفتم : در قرآن مجید آیه ای هست که تفسیر به فضانوردی و دریا نوردی می شود ، و

این آیه چنین است : (ای گروه جن و انس اگر توانستید که از اقطار آسمانها و زمین عبور کنید ، بگذرید ، ولی در آسمانها و زمین نفوذ نخواهید کرد مگر با قدرت و تسلط)(۱۰) و علما این قدرت را به قدرت علمی تفسیر می کنند .

جلسه بیش از یکساعت ادامه یافت ، در پایان به او گفتم : حال قانع شدید که اسلام دینی است آسمانی ، و محمد بن عبد الله (ص) پیامبری است از طرف خداوند ؟

دکتر مقداری سربزیر انداخته در تفکر فرو رفت ، از فرصت سکوت او باز استفاده کرده به او گفتم : امیدوارم که شما اسلام بیاورید؛ و به افتخارات علمی خود افتخار ایمان را نیز بیفزائید ، زیرا خداوند در قرآن مجید می فرماید : (خداوند کسانی را که از شما ایمان آورده اند ، و دارای دانش می باشند درجات رفیع می دهد)(۱۱) شما بحمد الله با رفعت دانش دارای بزرگی هستید ، تنها مانده است که رفعت اسلام و ایمان را هم بر خود بیفزائید . . و تاکید کردم که از اسلام آوردن زیانی نخواهد دید ، و نگرانی و اضطراب را از او دور کردم و دکتر در فکری عمیق فرو رفت ، سپس گفت : چگونه اسلام بیاورم ؟ گفتم میگوئی : (اشهد ان لا اله الا الله و حده لا شریک له ، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله) و به این دو شهادت؛ شهادت به ولایت علی علیه السلام و ائمه طاهرین را هم اضافه می کنی ، دکتر بالکنت شروع به اداء شهادتین کرد ، سپس از یکی از دوستان ما و محصلین خودش

که نقش مترجم را بعهـده داشت خواست که هفته ای یکساعت برای او تعیین کنـد که احکام و آداب دین مقدس اسـلام را به او یاد دهد .

حضار مجلس همگی به او تبریک گفتند ، و به این مناسـبت میان مردم شـیرینی و شـکلات تقسیم کردیم ، و همگان در حالی که جمله (الحمد لله رب العالمین) را برزبان می راندند جلسه را ترک کردند .

پی نوشتها

۱ شهر کربلا در قسمت جنوب غربی بغداد ، و در فاصله۱۰۲ کیلومتری قرار گرفته است .

۲ نهج الفصاحه ص۴۰۳ حدیث .

۳ نهج البلاغه حکم (قیمه کل امرء ما یحسنه) .

۴ سوره زمر آیه : (هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون) .

۵ نهج الفصاحه (اطلبوا العلم ولو بالصین) .

۶ سوره قلم ایه : (اقرأ باسم ربک الذی خلق . . . الذی علم بالقلم) .

۷ نهج الفصاحه : (لوکان العلم معلقا بالثریا لتناوله قوم من أبناء فارس) .

۸ و شاید حدیث اشاره بدانشمندان فضائی ایرانی باشد که در پایگاه هوستون در تهیه آپلو نقش عمده ای دارند .

۹ این جریان را در ایران روزنامه وظیفه شماره۲۳۰ که نزد ما موجود است ، ضـمن مقاله ای نقل می کند که : از طرفی شورای بین المللی کلیسا به خروشـچف اعتراض می کنـد ، و از طرف دیگر از قول خبرگزاری خاورمیانه نقل می کند که رئیس جامع الازهر شیخ محمود شلتوت این پیشرفت علمی را تبریک می گوید .

۱۰ سوره الرحمن آیه : (یا معشرالجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان) .

۱۱ سوره مجادله آیه : (یرفع الله الذین آمنوا منکم و

اوتوا العلم درجات) .

سه بانوی تحصیلکرده ایتالیائی اسلام میآورند

سه بانوی تحصیلکرده ایتالیائی اسلام میآورند

روزی بقالی از دوستان ما آمد و گفت : من دوستی دارم که برادری دارد و برادرش در ایتالیا درس مهندسی خوانده است؛ او و دو نفر از محصلین کربلا سه نفری با سه خانم ایتالیائی مسیحی ازدواج نموده و هم اکنون با همسران خود به کربلا آمدهاند ، برادر دوستم کوشش بسیار کرده است که همسرش اسلام بیاورد ولی خانمش نمیپذیرد و ایرادها و سئوالاتی دارد ، زیرا این زن نیز مانند شوهرش تحصیل کرده و دانشگاهی است و علاوه بر این دارای معلومات مذهبی فراوانی از مسیحیت می باشد ، چون پدرش از علمای مسیحی است ، دوست بقال ما گفت : آیا شما می پذیرید که من این زن و مرد را نزد شما بیاورم ، تا شاید خداوند توفیق دهد و بدست شما اسلام بیاورد ، برای آنان وقتی تعیین کردم ، اما بقال اضافه کرد که این دختر طبق گفته شوهرش باسواد است و از معلومات عصری و اطلاعات مذهبی هردو برخوردار است ، و در استدلال و بحث هم بسیار قوی است .

گفتم : امید است انشاءا خداوند سخنان حقی را بر زبان من جاری فرماید سپس به دوست بقالم گفتم : ولی بهتر است که این جوانهارا هرسه با خانمهاشان همراه بیاوری ، و با همه آنان یکجا بحث کنیم !

بقال گفت : کوشش می کنم که هرسه را حاضر کنم؛ ولی بعید می دانم که هرسه حاضر شوند ، زیرا آنچه که موجب شده است که دوست من اصرار باسلام آوردن خانمش می کند آنستکه اولا خودش جوان باایمان و با تقوائی است؛ و در ثانی مادر پیری

دارد که او هم بسیار تأکید می کند که عروسش اسلام بیاورد ، ولی آندو جوان این وضعیت را ندارند .

گفتم : کوشش و سعی خود را انجام ده همانطور که در مثل است (زکوشش بهر چیز خواهی رسید)(۱) دوست بقال پذیرفت که به سراغ هرسه جوان مهندس برود .

دوست بقال ما رفت و پس از چند روز باز گشت و به من گفت : اگر شما امشب با کسی قرار ملاقات ندارید همین امشب خدمت برسیم و إلا وقت دیگری را تعیین نمائید .

گفتم : خوش آمدید همین امشب بفرمائید .

پس از نماز مغرب و عشا به منزل رفتیم ، سه جوان مهندس با خانمهایشان بهمراهی دوست بقال ما و دوست وی که برادر این جوان مهندس بود آمدند ، و در جریان گفتگوهای ما شوهرها مترجم خانمهای مسیحی خود بودند .

به این خانم ها گفتم : شما چه مذهبی دارید ؟

گفتند : ما مسیحی هستیم .

گفتم : چرا مسیحی شدید ؟

یکی از آنها به دیگری اشاره کرد که بگو : زیرا مسیح فرزند خداست ! گفتم : چه کسی گفته است که حضرت مسیح فرزند خدا است ؟

گفت : همه مردم .

گفتم : نه اینطور نیست ، مگر نمی دانی که آمار مردم جهان سه ملیارد است ، و آمار مسیحیان تنها هشتصد ملیون نفر است ، بنا بر این بقیه مردم جهان عقیده ندارند که مسیح فرزند خدا است ! .

خانم ها ساکت شدند و پاسخی نداشتند .

سپس گفتم : علاوه براین تمام مسیحیان عقیده ندارند که مسیح پسر خدا است ، بلکه بسیاری از مسیحیان معتقدند که حضرت مسیح(ع) بشر است ! .

یکی از خانمها

گفت : آیا می توانی بگوئی ملیونها نفر مسیحی که در میان آنان علماء و زهاد ، و رهبانان ، و افراد فاضلی وجود دارد در این گفتار که مسیح فرزند خدا است دروغ می گویند ؟

گفتم : آیا می توان گفت که بیش از دو ملیارد نفر غیر مسیحی که در میان آنان علما و پارسایان ، و راهبان ، و افراد فاضل است در گفتارشان که میگویند مسیح فرزند خدا نیست ، دروغ می گویند ؟

آن خانم مقداری ساکت شده سپس اضافه کرد که شما چگونه ثابت می کنی که محمد پیامبر خدا است؛ و به چه دلیل مرا ارشاد به دین او میکنی ؟

گفتم : بدلیل آنکه حضرت محمد معجزه آورده است ، و ادعای نبوت کرده؛ و ادعایش نیز خلاف عقل نمی باشد ، و لذا ما به او ایمان آورده ایم .

گفت : این سه قسمت را که اشاره کردید توضیح بدهید !

گفتم :

اما اینکه آنحضرت ادعای نبوت کرده است معلوم است؛ و شما هم اعتراف دارید که حضرت محمد ادعای نبودت کرده است .

گفت : بله اینرا اعتراف دارم !

اما اینکه پیامبر اسلام معجزه آورده است ، برای اثبات نبوت آنحضرت تنها معجزه قرآن کافی است ، که پیامبر بوسیله آن جهانیان را به مقابله خواست و فرمود : اگر می توانید یک سوره مانند سوره های قرآن از نظر فصاحت و بلاغت بیاورید ، ولی هیچکس نتوانست مانند قرآن کلامی انشاء کند .

گفت : چرا مردم جهان نتوانستند مثل قرآن بیاورند ؟

گفتم : همانگونه که حضرت مسیح(ع) مردگان را زنده می کرد ، و هیچ یک از یهود قدرت نداشتند مانند حضرت مسیح مرده ای را زنده

کنند .

گفت : قرآن کلام است !

گفتم : بله قرآن کلام است ، ولیکن کلامی است ، مافوق کلام مردم ، و لذا نتوانستند مانند آن کلامی انشاء کنند ، اگر محمد پیامبر نبود نمی توانست کلامی بیاورد که از نظر فصاحت و بلاغت و ادبیات مافوق کلام بشر باشد .

اما اینکه ادعای پیامبر خلاف عقل نبود ، زیرا گاهی ممکن است کسی ادعای چیزی بنماید ، و کارهای خارق العاده انجام دهد ، ولکن ادعای او بر خلاف عقل باشد ، همینکه ادعای او بر خلاف عقل است ، دلیل بر آنستکه خارق العاده او شهادتی از طرف خدا نیست .

برای نمونه اگر کسی مدعی شد که خورشید سر ما تولید می نماید ، و بمنظور اثبات ادعای خویشتن کاری خارق عادت انجام داد ، مثلا کاری کرد که خورشید گرفته شد ، اینجا باید بگوئیم : این عملِ خارق العاده او و خورشید گرفتن اعجازی از طرف خداوند نیست؛ بلکه عملی است از روی سحر و جادو یا چشم بندی ، یا عملی است مصنوعی نه طبیعی .

البته معلوم است که ادعای حضرت محمد(ص) خلاف عقل نبود .

خانم گفت : اگر مسیح پسر خدا نباشد ، پس پسر چه کسی خواهد بود ؟

گفتم : آیا نام حضرت آدم و حوا را شنیده ای ؟

گفت : آری آدم و حواء اولین انسان روی زمین هستند همانگونه که در کتاب مقدس آمده است .

گفتم : چه کسی پدر آدم و حواء است ؟

گفت : برای آدم و حواء پدری نیست .

گفتم : پس چگونه بدنیا آمدند ؟

گفت : بفرمان خداوند :

گفتم : حضرت مسیح(ع) نیز بدون پدر و بفرمان خدا

بدنیا آمد . اینجا بود که خانم مسیحی ساکت شد .

و چون بحث ما در آنان اثر عمیقی گذاشته بود ، فکر کردم که از نظر روانی اینجا مناسب است که مقداری عواطف آنان را تحریک کنم ، و لذا تصمیم گرفتم که از اسلوب محقق بزرگ نصیرالدین طوسی استفاده کنم زیرا در باره ایشان می گویند :

محقق می خواست محبت و عظمت اسلام را در دل پادشاه مغول (هلاکوخان) وارد کند؛ و با هر مناسبتی که پیش میآمد در این راه می کوشید ، یک روز پادشاه به محقق گفت کتابت ، قرآن را نزد من بیاور تا به بینم چیست که اینهمه از آن تعریف می کنی ؟

محقق گفت : کتاب ما به این زودی و به این آسانی ها آورده نمی شود ، زیرا کتابی است بس عظیم ، باید بنویسم به مرکزی که این کتاب در آنجا موجود است تا قرآن مجید را بیاورند .

پادشاه گفت : اقدام کن .

محقق دستور داد که قرآن را روی لوحه های بزرگی با خطی درشت بنویسند ، تا اینکه قرآن کامل شد ، سپس لوحه های بزرگ را روی یکصد شتر بار کردند .

سپس محقق به پادشاه گفت : باید امروز برای استقبال قرآن از شهر خارج شویم ، پادشاه و دربانان و امراء لشکر و سربازان پادشاه به طرف خارج شهر به حرکت در آمدند ، مقداری که راه رفتند دیدند قافله ای بزرگ از شتران می آیند که روی آن شترها لوحه های بزرگ بچشم می خورد !

همینکه محقق قرآن را مشاهده کرد خود را از روی مرکب به زمین افکند ، و به پادشاه و امراء لشکر هم دستور داد که مانند او

انجام دهند .

محقق با این روش توانست عظمت اسلام را در دل پادشاه و اطرافیانش وارد کند؛ و همین جریان باعث شد که نسبت به مسلمین ظلم و تجاوز شان کاهش یابد .

من نیز می خواستم از این اسلوب پیروی کنم ، لذا به خانم های مسیحی گفتم : اسلام آمده است تا حضرت مسیح و مادرش (مریم) را بزرگ کند ، و شروع کردم نسبت بحضرت مریم(ع) تعریف و مدح فراوانی بیان کردن سپس گفتم : چه مانعی دارد که شما هم وارد دینی شوید که پیامبر شما و مادرش را تعظیم نموده است !

و به همین ترتیب سخنان خود را با یک سبک عاطفی ادامه دادم ، خانم ها از گفتار من که می گفتم : (اسلام حضرت مسیح و مادرش را بسیار بزرگ می شمارد) خیلی تعجب داشتند ، زیرا اینطور پیش خود خیال می کردند که اسلام به حضرت مسیح و مادرش بدبین است .

گفتم : الآن من برای شما کتاب بزرگمان قرآن مجید را می آورم تا بچشم خود به بینید که قرآن مجید چگونه حضرت مسیح و مادرش را تعظیم نموده است ؟ تا جائیکه قرآن سوره ای را مخصوصا بنام حضرت مریم علیهاالسلام قرار داده است .

سپس برخاستم و (طبق اسلوب محقق طوسی) قرآن بزرگی را آوردم؛ و برای آنان سوره مریم را باز کردم ، و آن سوره را بآنان نشان دادم ، و یک یک برگهای آن سوره را ورق زدم و جمله (سوره مریم) را که روی صفحات قرآن بود بآنان نشان دادم .

بعد از آن استدلالها و گفتگوها و این سبک عاطفی ، اسلام در دل آنان راه یافت ، و به

آنان شهادتین را تلقین نمودم و گفتند : (اشهد ان لااله الا الله وحده لا شریك له ، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ، و اشهد ان علیا و اولاده المعصومین خلفاء رسول الله) .

خانمهای مسیحی هرسه شهادتها را با لکنت ادا کردند و سپس با زبان خودشان معنی آن جملات را هم تکرار نمودند .

شیرینی پخش نمودیم و به شوهرانشان سفارش کردیم که به آنان احکام اسلام را بیاموزند ، و کتابهائی (در باره اصول دین و فروع دین) به آنان اهداء نمودم .

و فکر می کنم که این جلسه ما سه ساعت طول کشیده باشد .

پی نوشتها

۱ حاول تنجح .

اسلام آوردن مهندس مسیحی که در عراق کارمند بود

اسلام آوردن مهندس مسیحی که در عراق کارمند بود

روزی یکی از دوستان اهل علم بدیدن من آمده گفت : بواسطه یکی از دوستانم با مهندسی مسیحی آشنا شده ام که در عراق کارمند است ، وی می خواهد با من در باره اسلام بحث کند ، ولی من شانه از زیر بار خالی کرده ام زیرا از مسیحیت اطلاعات کافی ندارم ، و کتب مربوطه را مطالعه نکرده ام و می ترسم نتوانم از عهده بر بیایم ، معنا باعث شود که دوست مسیحی من تصور کند که اسلام اساسی ندارد .

چطور است که ایشان را بیاورم تا با او بحث کنید ؟

گفتم : مانعی ندارد .

پس از چند روز یک شب بعد از نماز مغرب و عشاء او را آورد ، پس از تعارفات لازم به من گفت : شما به اسلام بعنوان یک دین عقیده دارید ؟

گفتم : بله .

گفت : و نیز عقیده داری که محمد پیامبری است از طرف خدا ؟

گفتم : بله .

گفت : شما نیز عقیده داری که دین محمد بهتر از دین مسیح است ؟

گفتم : بله .

گفت : عقیده داری که هرکس ایمان به اسلام نیاورد وارد آتش دوزخ خواهد شد ؟

گفتم : کسانیکه به اسلام ایمان ندارند بردو قسم می باشند :

اول کسانیکه عقیده به اسلام ندارند ، بدان جهت که از حقانیت اسلام بی اطلاعند ، این دسته از افراد روز قیامت امتحان خواهند شد ، اگر در امتحان الهی پیروز گشتند وارد بهشت می شوند؛ و اگر در امتحان رد شدند وارد آتش خواهند شد .

و دسته دوم کسانی هستند که به اسلام عقیده ندارند ، نه از روی جهل ، بلکه با آنکه اسلام

را حق شناخته اند ، آنرا رها می کنند ، این دسته معاند هستند ، و این دسته اگر توبه نکنند راهشان به سوی آتش است .

گفت : بنا بر این ملیونها نفر مسیحی به آتش خواهند افتاد ؟

گفتم : من این سخن را نگفتم ، بلکه من گفتم : معاندین اسلام داخل جهنم خواهند شد ، اما افرادیکه جاهل قاصر هستند روز قیامت امتحان خواهند شد .

گفت : من تا به حال این بیان را بغیر از شما از کسی نشنیده ام ، بلکه از عده بسیاری شنیده بودم که تمام مسیحیان به آتش دوزخ خواهند رفت .

گفتم : آنچه را که من گفته ام رأی تمام مسلمانان است و آنرا در کتب کلامی و فلسفی خود نوشته اند .

گفت : بنا بر این گروهی از مسیحیان بهشت خواهند رفت ؟

گفتم : اما مسیحیان قبل از ظهور اسلام هرکدامشان که بحضرت مسیح و دین او ایمان آورده اند و پیروی کرده اند همگی داخل بهشت خواهند شد؛ و مسیحیان پس از ظهور اسلام ، هرکدام روز قیامت از امتحان خوب در آمدند بهشت خواهند رفت .

جوان مسیحی گفت : آیا شما مسیحیت را می شناسی ؟

گفتم : آری

گفت : از کجا مسیحیت را آموخته ای ؟

گفتم : با مطالعه کتب مسیحی ، و بحثهائی که با دانشمندان در باره مسیحیت داشته ام .

گفت : چگوه شما مسیحیت را نمی پذیری با اینکه از عظمت مسیح با اطلاع هستی ؟

گفتم : من از عظمت حضرت مسیح خبر دارم ، و می دانم که حضرت محمد از عظمت بیشتری بهره مند است ، و لذا بحضرت مسیح ایمان دارم ، و پس از حضرت مسیح بحضرت محمد نیز ایمان

آورده ام .

گفت : بنا براین هردوی ما در باره حضرت مسیح اختلافی نداریم ؟

گفتم : بله .

گفت : اینک شما از کجا ثابت می کنید که محمد پیامبر بوده است ؟

گفتم : همان دلیل که بر نبوت مسیح دلالت دارد ، بر نبوت محمد نیز دلالت می نماید .

گفت : نه اینطور نیست ، زیرا مسیح فرزند خدا است ، ولی محمد فرزند (عبد الله) بنده خدا است .

گفتم : منظور تو از اینکه مسیح فرزند خداست چیست ؟ آیا منظورت آنست که خداوند مسیح را از طریق مریم متولد ساخته است ، به همان طریق که مرد دیگری فرزند خود را از طریق زنش متولد می سازد ؟ یا اینکه منظورت چیز دیگری است ؟ چه منظوری داری ؟

در اینجا صورت مهندس برافروخت؛ و مقداری سر بجیب تفکر فرو برد ، و پس از چند دقیقه سر برداشته گفت : این جریان مافوق فکر و عقل است .

گفتم : چگونه شما بدینی ایمان می آورید که عقلت به آن نمی رسد ؟

حال برای شما مثالی بیاورم : اگر شخصی بیاید و بشما بگوید : من پیامبر خدا هستم ، و بر شما واجب است که از من پیروی نمائید ، همینکه شما از او دلیل خواستی او بگوید : عقل شما بدلیل ما نمی رسد .

آیا شما به این شخص نمی خندی ؟

سپس به او گفتم : ای استاد ، انسان به چیزیکه عقلش به آن نرسد ایمان نمی آورد .

گفت : پس چگونه شما بخدا ایمان میآورید با اینکه عقلت پی بخدا نمی برد ؟

گفتم : من می دانم که جهان داری خداوندی است ، اما حقیقت او را نمی دانم چیست ؟

همـانگونه که ایمـان بوجود برق در میـان این لامپ و سـیمها دارم (و اشاره به چراغ برق کردم) در عین حال که حقیقت آن را نمی شناسم .

گفت : تمام مسیحیان می گویند : که مسیح پسر خدا است .

گفتم : اولا تمام مسیحیان این عقیده را ندارند .

در ثانی گفتار آنان حجت نیست ، وگرنه تمام مسلمانان هم میگویند : حضرت مسیح پسر خدا نیست !

گفت : شما از کجا ثابت می کنی که مسیح پیامبر خدا است ؟

گفتم : چون قرآن و پیامبر اسلام(ص) پیامبری مسیح(ع) را تصدیق کرده اند ، من نیز به او ایمان می آورم .

گفت : اگر فرض کنیم که قرآن و محمد پیامبری مسیح را گواهی نمی کردند ، آیا شما بمسیح ایمان نمی آوردید ؟

گفتم : قطعا در اینصورت من بمسیح ایمان نمی آوردم .

وقتی که گفته های مردم با یکدیگر معارضه نمود ، گفتار هردو طرف از اعتبار خواهد افتاد .

بنا بر این من تنها از راه قرآن و محمد به مسیح(ع) ایمان آورده ام .

گفت : پس حال شما چه نظری دارید ؟

گفتم : بنظر من باید من و شـما فرض کنیم که حالا تازه پا بجهان گذاشـته ایم و می خواهیم دینی برای خود اختیار کنیم ، باید تقلیدهای گذشته و افکار سابق را از مغز خود دور کنیم ، تا به بینیم آن دینی که سزاوار پیروی است کدام است و از آن پیروی نمائیم .

گفت : بسیار خوب اینک چگونه به حقیقت می رسیم ؟

گفتم : اینـک دو کتـاب در اختیار ما هست ، یکی کتاب مقـدس (تورات و انجیل) و دیگری قرآن مجیـد؛ اولی که صـلاحیت ندارد کتاب دینی باشد ، برای آنکه مطالب

بر خلاف عقل در آن بسیار دیده می شود ، بنا بر این این کتاب یا از اصل درست نیست ، یا اینکه اصل آن صحیح بوده است؛ دست تحریف در آن راه یافته است ، در هردو صورت این کتاب صلاحیت ندارد که به آن استناد شود .

بنا بر این قرآن حکیم باقی می ماند ؟

گفت : ممکن است دین دیگری باشد غیر از دین قرآن ، از کجا بفهمم که قرآن صحیح است تا به آن و به پیامبری که آنرا آورده است ایمان بیاورم ؟

گفتم : حال که انصاف دادی اینک گوش فرا ده تا برای صحت قرآن دلیل بیاورم :

قرآن در یکی از آیاتش گفته است : (اگر در قرآنی که بر بنده خود فرو فرستاده ایم شک دارید ، یک سوره مانند آن بیاورید ، و اگر راست می گوئید ، غیر از خدا یاران خود را بخوانید)(۱) .

عرب اهل فصاحت و بلاغت بود؛ و محمد(ص) نیز یکی از آنان بود؛ و بظاهر نه خواندن بلد بود نه نوشن ، زیرا نزد کسی درس نخوانده بود ، اگر پیامبر انسانی معمولی بود اعراب می توانستند با قرآن او برابری کنند ، اینکه نتوانسته اند با قرآن برابری کنند دلیل بر آنست که بشر نمی تواند با قرآن برابری کند؛ و همین کافی است برای آنکه دلالت کند بر اینکه قرآن از طرف خداست .

گفت : شاید بعضی از اعراب توانسته اند و مثل قرآن را آورده اند ، و بدست ما نرسیده است .

گفتم : اگر مانند قرآن را آورده بودند حتما مسیحیان و یهودیان آنرا حفظ می کردند ، زیرا بسیار دنبال چنین چیزی بودند؛ زیرا آنان می خواستند

سخن پیامبر را نقض کنند؛ و اینکه چیزی در این باره نقل نشده دلیل برآنست که نتوانسته اند نظیر قرآن را بیاورند .

و در مثل است که : (نیافتن در مورد یافتن دلیل نبودن است) یا در مثل دیگری است : (بی دلیلی دلیل نبودن آنست)(۲) .

اگر شما در این اطاق انسانی را نیافتی دلیل بر آنست که در این اطاق انسانی وجود ندارد(۳) .

گفت : حال نظر شما چیست ؟

گفتم : بنظر من شما به محمد(ص) ایمان بیاورید .

گفت : آیا ایمان آوردن به محمد با ایمان من بمسیح منافات دارد ؟

گفتم : نه خیر ! بلکه اسلام ایمان داشتن به پیامبری حضرت مسیح را به پیروان خود با قاطعیت دستور می دهد ، و حضرت مسیح را یکی از پنج پیامبری می شناسد که از طرف خداوند به شرق و غرب جهان مبعوث برسالت شده اند ، و آنان را لقب (الوالعزم) می دهد .

گفت : این پنج پیامبر کیانند ؟

گفتم : حضرت نوح ، ابراهیم ، موسی ، عیسی ، و محمد علیهم السلام .

سپس شروع کردم و او را دل و جرأت دادم و خداوند به او توفیق داد و اسلام آورد و شهادتین را بر زبان جاری ساخت ، بدنبال شهادتین ، به ولایت علی علیه السلام نیز گواهی داد .

جلسه طولانی شد و تقریبا یکساعت و نیم به درازا کشید .

پی نوشتها

۱ سوره بقره : (وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسوره من مثله ، وادعوا شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین) .

۲ (عدم الوجدان فی مورد الوجدان دلیل عدم الوجود) و (عدم الدلیل ، دلیل العدم) .

البته این یکی از معجزات آن حضرت بود ، و معجزات فراوان دیگری از قبیل تسبیح سنگریزه ، و به سخن در آوردن سوسمار و زنده کردن مردگان و . . . داشته است ، و از اینها مهمتر امروزه برای ما بسیاری از آیات قرآن و روایات موجود است که اشاره بعلوم و کشفیات جدیده و فتح کره ماه دارد ، و در این مورد ما کتابچه ای منتشر کرده ایم بنام (اسلام در عصر فضا) مراجعه فرمائید (مترجم) .

یک زن مسیحی آلمانی اسلام می آورد

یک زن مسیحی آلمانی اسلام می آورد

روزی از روزهای ماه مبارك رمضان ظهر پس از نماز جماعت به خانه باز گشتم و بسیار خسته و كوفته بودم ، زیرا بعد از نماز ظهر در صحن مقدس قریب یکساعت برای پاسخ دادن به مسائل نشسته بودم؛ و در باره موضوعات مختلفی حرف زده بودم؛ در این ساعت می خواستم مقداری استراحت کنم ، اما صدای دق الباب بلند شد و کسی در منزل نبود که جواب بدهد .

فکر کردم که به این شخص پاسخی ندهم ، باز با خود گفتم : شاید این شخص احتیاجی داشته باشد که با رفع احتیاج او ثوابی عائد من گردد ، باز تردید پیدا کردم ، و بیادم آمد که نزدیکی همین ساعت با یکی از مسئولان بغداد قرار ملاقاتی داریم ، و این ملاقات مربوط به درخواست وارد کردن یك ایستگاه فرستنده رادیوی محلی برای کربلا و موضوع تأسیس دانشکده ای بنام (دانشکده قرآن حکیم) و هفت موضوع دیگر بود ، و آن هنگام ساعت نزدیك همان موعد بود ، و از طرفی هم نمی خواستم پیش از آنکه مقداری استراحت کنم با آن مسئول ملاقات نمایم گذشته از

این هنوز بعضی از رفقا که معمولا با بودن آنان با مسئولان اداری ملاقات می کردم نیامده بودند؛ زیرا من برای آنکه اینگونه جلساتم سری نباشد بنا ندارم با یک مسئول رسمی تنهائی ملاقات کنم ، مگر آنکه در ملاقات ما چند نفر دیگر هم حضور داشته باشند این عادت ما بود که همیشه در اینگونه ملاقاتها بعضی از دوستان و رفقا شرکت داشتند .

بهرحال و با تمام این افکار برخاستم و در را باز کردم با مردی سالخورده روبرو شدم که سن او تقریبا شصت سال بود ، سلام کرده گفت : من و خانواده ام از کاظمین به قصد ملاقات شما آمده ایم ، آیا در این وقت می توانید ما را در منزل خودتان بپذیرید ؟

گفتم : بفرمائید ! ؟

گفت : من پسری دارم که در آلمان درس خوانده است؛ چندی پیش از آلمان بازگشته در حالیکه با خانمی آلمانی و مسیحی ازدواج نموده و او را همراه خود آورده است ، و من و مادرش بسیار با خانم او بحث کرده ایم که اسلام بیاورد ، لکن این زن می گوید : مرا قانع کنید که اسلام حق است ، و ما موفق نشدیم وی را قانع نمائیم .

و اخیرا همگی توافق کرده ایم که خدمت شما برسیم ، و لذا از کاظمین به اینجا آمده ایم ، زیرا امروز جمعه است و کار ما هم تعطیل بوده است .

به او خوش آمد گفته ، گفتم : بفرمائید .

رفت و در همان خیابان نزدیک که ماشینش را پارک کرده بود ، زن و فرزند و عروس مسیحیش را همراه خود به منزل آورد .

سپس من از خانم مسیحی خواستم

که اگر صحبتی دارد بیان نماید .

جوان محصل هم ترجمه را بعهده گرفت .

خانم گفت : همسر من و پدر و مادرش مرا دعوت به اسلام می کنند در حالیکه من از مسیحیت بدی ندیده ام تا دین خود را عوض کنم؛ من زنی پاکدامن و متدین هستم و کتاب مقدس را هم خوانده ام ، و به کلیسا هم می رفته ام ، خانواده ما همگی متدین و مقید هستند ، آیا به نظر شما لازم است که من دین خود را ترک نموده وارد اسلام شوم ؟ و چرا باید این کار را انجام دهم ؟

سپس گفت : اگر شما منزل زیبائی داشته باشید و عیب و نقصی هم در آن نباشد آیا منزل خودت را تبدیل می کنی ؟

(در حالیکه سعی میکردم متناسب با زمینه فکری او سخن بگویم) .

به او گفتم : من نمی خواهم که شما دین خودت را ترک کنی؛ بلکه شما را دعوت می کنم که به زیبائیهای دینت زیبائی دیگری بیفزائی که آن زیبائی اسلام باشد ، همانگونه که من از شما نمی خواهم که خانه ات را عوض کنی بلکه من از شما می خواهم که بر خانه ات یک طبقه دیگر اضافه کنی تا از استراحت بیشتر و هواخوری و نور بهتری بهره مند شوی .

در حالتیکه بسیار تعجب می کرد گفت : مگر اینطور نیست .

گفتم : نه خیر ! بلکه مثال مسیحیت و اسلام مانند دوره متوسطه و دوره دانشگاه است لذا ، من شما را دعوت می کنم که پس از اتمام دوره متوسطه با ورود به دانشگاه تحصیلات خود را کامل کنید .

گفت : چگونه من سخن شما را تصدیق کنم با اینکه من از همان

ابتدای کودکی در خانه و در مدرسه و در هر اجتماعی شنیده ام که اسلام دشمن مسیحیت است؛ و محمد دشمن مسیح است ، و مسلمین دشمنان مسیحیان می باشند ؟

گفتم : آنچه را که از ابتدای کودکی شـنیده اید درست برعکس است؛ زیرا اسلام دوست مسیحیت است ، به دلیل اینکه قرآن کریم می فرمایـد : (بگوئیـد بخـدا ایمان آوردیم ، و به آنچه بر ما نازل شـده . . . و آنچه را موسـی و عیسـی آورده است ایمان داریم)(۱) و محمد دوست حضـرت مسیح است زیرا قرآن مجید می فرماید : (حضرت مسیح بن مریم نبود مگر رسول خدا که پیش از او پیامبران آمده اند)(۲) و مسلمانان دوستان مسیحیان هستند به دلیل این آیه :

(و نزدیکتر از همه مردم بدوستی مؤمنان کسانی را خواهی یافت که گویند ما نصاری هستیم)(۳) .

آیا بعد از دیدن این آیات صریح قرآنی آنچه را که شنیده ای درست است؛ یا آنچه را که هم اکنون می شنوی ؟

خانم مسیحی از سخن من بسیار در شگفت شد و جالب اینکه حتی خانواده شوهر این زن نیز از بیانات من تعجب داشتند .

و می گفتند که ما مثل این حرفهای شما نشنیده بودیم ، بلکه مانند آنچه را که این زن شنیده است خیال می کردیم .

گفتم : این از ضعف تبلیغات ما مسلمانان در داخل و خارج است .

گفت : اینک سخن شما را تصدیق کردم زیرا از خود قرآن برای من شاهد آوردید ، اگر از خود قرآن شاهد نداشتید می گفتم : این بیانات برای آنستکه مرا به اسلام سوق دهید ، و این سخنان در واقع اساسی ندارد ، حال برای من روشن کنید

تا بفهمم که اسلام پس از مسیحیت چگونه به منزله دوره دانشگاه بعد از دوره متوسطه است ؟

گفتم : شما خود مسیحی هستید ، و خوب می دانید که مسیحیت تنها عبارتست از مجموعه ای اخلاقیات .

گفت : آری .

گفتم : اما اسلام بر اخلاقیات قسمتهای مهمی اضافه کرده است همانگونه که دانشگاه بر تحصیلات ما علوم دیگری اضافه می نماید .

گفت : برای نمونه ؟

گفتم : مثلا اسلام سیاست آورده ، اقتصاد آورده ، تربیت آورده ، و . . .

در حالیکه بسیار تعجب می کرد گفت : آیا از این مطالب هم در اسلام خبری هست ؟

گفتم : بله چرا نباشد ؟ !

گفت : آخر من قبلا می شنیدم که اسلام مجموعه ای از خرافات و تحریفات یهودیت و مسیحیت است .

گفتم : نه خیر بلکه برعکس ، اسلام مسیحیت و یهودیت را از خرافات و تحریفات پاک نموده است؛ و لذا در قرآن مجید وارد شده است : (ما قرآن را بحق برتو نازل ساختیم که کتب آسمانی موجود را تصدیق می کند ، و آنها را از تحریف حفظ می کند)(۴) .

گفت : اینک دو پرسش برای من پیش آمد ؟

گفتم : آن دو پرسش چیست ؟

گفت : اول اینکه در یهودیت و مسیحیت چه خرافاتی هست ؟ مگر می شود در مسیحیت خرافات باشد ؟

گفتم : من میل ندارم که وارد این قسمت شوم ، زیرا نمی خواهم عاطفه شما را جریحه دار کنم ، و از نتیجه بحث باز بمانیم؛ اما از باب نمونه برای شما به یک مسئله اشاره می کنم : مسیحیان معتقد به تثلیث هستند ، و می گویند : سه ، یک است در عین حال که

سه است آیا این ممکن است ؟

گفت : چه مانعی دارد ؟

گفتم : (در حالیکه سه عدد کتاب در دست گرفته بودم) این کتابها سه عدد است یا یک عدد ؟

گفت : سه عدد است .

گفتم : اگر شخصی آمد و به شما گفت : این کتابها هم سه عدد است ، و هم یک عدد می باشد ، شما به او چه خواهید گفت ؟ آیا به او نخواهید گفت : نمی شود سه عدد یک عدد باشد ؟

دختر مسیحی چنان در فکر و حیرت فرو رفت مانند آنکه برای اولین بار است که این تذکر را می شنود !

گفت : مسیحیان چگونه به این مسئله عقیده دارند ؟

گفتم : نمی دانم از خودشان بپرس ، من نمی دانم ، تنها من همین را می دانم که این سخن حرف باطلی است .

گفت : اما پرسش دوم : شما یاد آور شدید که در اسلام همه چیز هست ، مگر اسلام دین نیست ؟ چه رابطه ای میان دین و سیاست و اقتصاد است ؟

گفتم : دین همه چیز را در بردارد ، و مسیحیت چون تحریف شده است جز تنها مقداری تعلیمات اخلاقی چیزی از آن بر جا نمانده است .

گفت : آیا می توانید تنها برای نمونه از اقتصاد اسلام برای من بیان کنید ، اگر اینطور باشد من حتما باسلام ایمان خواهم آورد .

گفتم : بفرمائید همه را از قرآن مجید برایت نقل می کنم :

(بدانید آنچه را که سود می برید یک پنجم آن سهم خدا است)(۵) .

(بدانید که صدقات برای بینوایان است)(۶) .

(خداوند ربا را حرام فرموده و داد و ستد را حلال نموده است)(۷) .

(ای کسانیکه ایمان آورده اید

به قراردادهای بازرگانی وفا کنید)(۸) .

سپس شروع کردم به شرح این آیات در مورد بحث اقتصاد اسلامی بطرزی که با سطح معلومات او مناسب باشد .

گفت : من اسلام را پذیرفتم ، اما یک چیز باقی مانده است ، که اگر پاسخ این مسئله را هم بگوئید اسلام خواهم آورد وگرنه هرچند هم درستی اسلام برایم روشن شود اسلام نخواهم آورد ، من در باره این مسئله از همسرم و دیگران پرسیده ام ولی نتوانسته اند جواب قانع کننده ای به من بگویند .

گفتم : پرسش شما چیست ؟ (و ترسیدم که مبادا این مسئله را برای وقت گذرانی و فرار از اسلام طرح می کند) .

گفت : من از اولی که وارد عراق شده ام این خانواده به من می گویند : عبا بپوشم اگر عبا (چادر) از اسلام باشد من بهیچ وجه حاضر نیستم اسلام بیاورم .

گفتم : شما دیده اید که جواهر فروشان چگونه جواهرات گرانقیمت خود را در گاو صندوق ها و تیرین پنهان می کنند ؟

گفت : آری دیده ام .

گفتم : چرا این عمل را انجام می دهند ؟

گفت : از ترس دزدان .

گفتم : فلسفه حجاب نزد ما مسلمانان همین است ، شما خانمی جوان هستی . و بخوبی می دانی که در هر اجتماعی دزدان نوامیس و عفت یافت می شود ، همانگونه که جواهرات دزد دارد ، اسلام بخاطر حفظ ناموس و شرافت و آبرویت بتو فرمان حجاب (و پوشیدن عبا و چادر) می دهد .

گفت : این پاسخ برای من قانع کننده بود؛ اما حال که اسلام حجاب را واجب کرده است؛ پس چرا من در تلویزیون عراق زنانی را بدون حجاب مشاهده می کنم؛ مگر این مملکت مملکت اسلامی نیست

؟

گفتم : کشور شما آلمان مستقل است یا تحت نفوذ استعمار ؟

گفت : پس از جنگ جهانی دوم ما تحت نفوذ استعمار قرار گرفتیم .

گفتم : آیا استعمارگران می گذارند شما مثلاً در تطبیق قوانین به اختیار خودتان رفتار کنید ؟

گفت : نه خیر ! نمی گذارند .

گفتم : ما مسلمانان هم از پنجاه سال پیش در چنگال استعمار گرفتار شده ایم و برنامه های ماهم در دست آنان است ، بی آنکه ما در اجرای برنامه ها از خود اختیاری داشته باشیم .

گفت : سخنی است درست .

اینجا بود که خانم مسیحی اسلام آورد و شهادتین را بضمیمه شهادت به ولایت بر زبان جاری نمود و خانواده و شوهرش از اسلام آوردن او بسیار شاد شدند .

و می خواستند مقداری پول بمن بدهند (نمی دانم چقدر بود) ولی من نپذیرفتم و این بحثها تقریباً دو ساعت و نیم به طول انجامید .

پی نوشتها

۱ سوره بقره آیه : (قولوا آمنا ب الله و ما انزل الینا . . . و ما اوتی موسی و عیسی) .

۲ سوره مائده آیه : (ما المسیح ابن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل) .

۳ سوره مائده آیه : (ولتجدن اقربهم موده للذین آمنوا الذین قالوا انا نصاری) .

۴ سوره مائده آیه : (و انزلنا الیک الکتاب مصدقا لما بین یدیه من الکتاب و مهیمنا علیه) .

۵ سوره انفال آیه : (واعلموا انما غنمتم من شی ء فان لله خمسه) .

۶ سوره توبه آیه : (انما الصدقات للفقراء . . .) .

۷ سوره بقره آیه : (احل الله البیع و حرم الربا) .

۸ سوره مائده آیه : (یا ایهاالذین

آمنوا اوفوا بالعقود) .

جوان آمریکائی مسلمان می شود

جوان آمریکائی مسلمان می شود

یکروز به همراهی جوانی کربلائی یک جوان غربی بصورت هیپیها وارد منزل ما شد؛ از جوان کربلائی پرسیدم که این جوان غربی را کجا دیدی ؟

گفت : او خودش از من درخواست کرد که او را نزد یک عالم اسلامی ببرم تا در باره اسلام مسائلی بپرسد ، من نیز او را نزد شما آوردم ، به جوان غربی خوش آمد گفتم ، و از او نامش و نام مملکتش و علت عراق آمدنش را پرسیدم ، و پرسیدم که چرا بکربلا آمده است ، و از میزان تحصیلات و اطلاعات فرهنگی اش جویا شدم .

در پاسخ من گفت که : جوانی است آمریکائی که در باره تمام ادیان و مذاهب مطالعاتی کرده؛ و فارغ التحصیل یکی از دانشگاهها است ، و بقصد جهانگردی بعراق آمده و همانند یکی از شهرهای عراق بکربلا هم آمده است ، سپس اضافه کرد که اسلام را دوست دارد ، زیرا اسلام را از سایر ادیان به عقل نزدیکتر دیده است ، اما در باره اسلام پرسشهائی دارد که اگر قانع شود مسیحیت را ترک نموده به اسلام می گرود . """""""گ

به او گفتم : چرا مسیحیت را ترک میکنی ؟

گفت : بیشتر جوانان مسیحی در آمریکا از صمیم دل به مسیحیت ایمان ندارند؛ مخصوصا آنانکه دارای اطلاعات و معلومات عالیه هستند ، زیرا آنان در مسیحیت مراسم دینی بی مغزی مشاهده می کنند ، و می بینند که بعضی از بزرگان و رجال مذهبی افراد خوب و سالمی نیستند (و در مورد مسیحیت و مسیحیان تعبیرات بسیار زننده ای داشت) .

گفتم : اگر اینطور است که شما توصیف می کنید ، پس

چرا جوانان مسیحی مسیحیت را دور نمی اندازند ؟

گفت : اولا بسیاری از جوانان ، مسیحیت را بدور انداخته اند .

در ثانی : آندسته هم که هنوز مسیحیت را ترک نکرده اند بخاطر یکی از این دو مطلب اغلب در مسیحیت مانده اند : یا بخاطر تقلید و پیروی از روش پدران ، یا از ترس کفر و کمونیست است که می ترسند با ترک مسیحیت کمونیسم در بلاد آنان نفوذ کند ، زیرا آنان مسیحیت را تنها مانع مردم در برابر طوفان کمونیسم می شناسند؛ زیرا که این مرام همه چیز را تهدید می کند از حکومت تا اقتصاد تا آزادی و نظام موروثی ممالک ما را .

گفتم : پس چرا اسلام را دین خود قرار نمی دهند ؟

گفت : برای آنکه اسلام در نظر آنان بدقواره و مسخ شده جلوه کرده است و در آمریکا مبلغینی که بتوانند اسلام را بصورت صحیح معرفی کنند وجود ندارد .

گفتم : شما بزیبائی اسلام اعتراف داری ؟

گفت : آری ، اما زیبائی اسلام آلوده است .

گفتم : چه آلودگی در جمال اسلام هست ؟

گفت : برای همین منظور نزد شما آمده ام تا از شما مطالبی بپرسم .

گفتم : آیا تا بحال از شخصی از علمای اسلام پرسشی در باره اسلام کرده ای ؟

گفت : بسیار پرسش کرده ام ، اما تا بحال مرا قانع نکرده اند .

گفتم : آیا شما پیش از این مرا می شناخته ای ؟

گفت : نه اما در خیابان دیدم این این جوان کربلائی سایه بسایه من می آید ، به او گفتم : عالمی دارید که بتواند به پرسشهای من پاسخ بدهد ؟ پاسخ مثبت داد ، و لذا بنزد شما آمده ام .

جوان آمریکائی زبان

عربی را مانند یک فرد مبتدی می دانست ، و لذا من خودم بدون واسطه مترجم به پرسشهایش پاسخ می گفتم ، مگر در بعضی از قسمتها و لغات که در این حالت دوستانی که انگلیسی را خوب می دانستند به او جواب می گفتند .

گفتم : بفرمائید بپرسید .

گفت : به چه دلیل می گوئید : خدا موجود است ؟

گفتم : بدلیل آثار وجودش؛ زیرا هر اثری دلالت بر مؤثری دارد ، سپس گفتم : شما می دانید که آمریکا سیصد هزار دانشمند را برای مسائل فضائی (ناسا) اختصاص داده است و سالانه صدها میلیون دلار بودجه برای ساختن اقمار مصنوعی تعیین کرده است ، آیا می توانید بگوئید که این اقمار مصنوعی در آمریکا سازنده دارد؛ اما این ماه شب افروزی که میلیونها برابر از قمر مصنوعی بزرگتر است سازنده ای ندارد ؟

این جواب برایش قانع کننده بود ، اما گفت : پس چرا ما خدا را نمی بینیم ؟

گفتم : مگر هرچیزیکه موجود است دیده می شود ؟

گفت : من ایمان به محسوسات دارم .

گفتم : اینطور نیست شما هم به حس ایمان دارید ، و هم به عقل ایمان دارید .

گفت : چگونه ؟

گفتم : آیا شما به وجود عقل ، روح ، نیروی جاذبه و . . . ایمان دارید ؟

گفت : بله به اینها ایمان دارم .

گفتم : آیا عقل را دیده اید ؟ و آیا روح را دیده اید ؟ و آیا نیروی جاذبه را دیده اید ؟

گفت : نه .

گفتم : بنا بر این شما به چیزهائی که حس آنرا درک نمی کند ایمان دارید ، و تنها حس شما آثار این اشیاء را درک می کند .

گفت : پاسخ نیکوئی بود

.

سپس گفت : با اینکه به ظاهر محمد پیامبر نبوده است شما به چه دلیل به پیامبری او ایمان دارید ؟

گفتم : شما چگونه استدلال می کنید بر اینکه محمد پیامبر نبوده است ؟

گفت : بدلیل آنکه محمد با شمشیر قیام کرد؛ و روشن است که خدای مهربان شمشیر را برسر بندگانش مسلط نمی فرماید .

گفتم : اولا : آیا شما به نبوت موسی علیه السلام ایمان دارید ؟

گفت : بله ایمان دارم .

گفتم : همانگونه که در تورات است حضرت موسی با چیزی بدتر از شمشیر قیام کرده است ، زیرا طبق اعتراف تورات خداوند موسی را فرمان داده است شهرهائی را که بر آنها پیروز می گردد به آتش کشد ، و حتی حیوانات آنها را نیز قتل عام کند ! (۱) .

گفت : همینها موجب شده است که من بیایم و برای خودم دین دیگری انتخاب کنم ، زیرا در کتاب مقدس ما از اینگونه خرافات بسیار است !

گفتم : در ثانی : آیا شما جنگهای پیامبر اسلام را مطالعه کرده اید ، و آیا این را می دانید که تمام جنگهای صدر اسلام جنبه دفاعی داشته ، و حتی پیامبر اسلام یک جنگ تهاجمی هم نداشته است ؟

گفت : این مطلب را برای اولین بار است که از شما می شنوم !

گفتم : به تاریخ صحیح مراجعه کنید تا این حقیقت برای شما روشن گردد . سپس کتاب (فی ظلال الاسلام)(۲) را دادم که مطالعه کند ، زیرا ما در یکی از بخشهای این کتاب به طور مختصر جنگهای پیامبر اکرم را بیان کرده ایم ، جوان مسیحی شروع به مطالعه این بخش از کتاب نموده ، و یکی از

رفقا بعنوان مترجم در مطالعه کتاب به او کمک می کرد .

در این فرصت با برخی از مؤمنین که به ملاقات ما آمده بودند مشغول مذاکرده شدیم . . .

پس از مدتی با تعجب فراوان از اینکه تاریخ اسلام را چگونه در نظر آنان آلوده و مسخ کرده اند گفت :

پس از آنکه من ایمان پیدا کردم که محمد با شمشیر قیام نکرده؛ از کجا ثابت می کنید که او پیامبر بوده است ؟

گفتم : شما مسیحیان از کجا ثابت می کنید که حضرت عیسی(ع) پیامبر بوده است ؟

گفت : راستش من دلیلی براثبات نبوت مسیح ندارم ، زیرا من عقیده به مسیحیت ندارم .

گفتم : بنا براین لازم است میزانی برای معرفت پیامبر تعیین کنیم ، تا کسانی را که پیامبراند ، با کسانی که به دروغ دعوی نبوت می کنند بشناسیم .

با شوق عجیبی گفت : این خود یکی از پرسشهای اساسی من است .

گفتم : از کجا شما پی می برید که فلان کس (دکتر) است ، و فلانی (مهندس) می باشد ؟

گفت : یا بوسیله گواهینامه ایکه از یک مرکز طبی و دانشگاهی صادر شده است ، یا با تجربه ، مثل اینکه بچشم خود به بینم بیماری را با داروئی شفا بدهد؛ یا به بینم که شخص مهندس نقشه های درستی برای ساختمانی کشیده است .

گفتم : پیامبری هم همینطور است ، بوسیله گواهی خداوند معلوم خواهد شد که او پیامبر خدا است .

گفت : چه کسی خداوند را می بیند تا گواهی بدهد که محمد پیامبر است ؟

گفتم : گواهی خداوند عبارتست از اعطای معجزه به کسی که از طرف او پیامبر شده است .

گفت : چگونه معجزه گواهی

خداوند خواهد بود .

گفتم : نقض نوامیس جهان جز از طرف خداونـد عالم امکان پـذیر نیست ، پس هرگاه خداوند جهان این هنر را به کسـی عطا فرمود ، دلیل بر آنستکه این انسان از جانب خداوند پیامبر می باشد .

گفت : بسـیار اسـتدلال عالی است؛ من این سـئوال را از جماعتی از علمای مسـیحی و مسـلمان پرسیده بودم ، اما تا بحال پاسخ قانع کننده و کافی نشنیده بودم .

سپس گفت : حال وقت آن رسیده است ثابت کنید که محمد مجهز به معجزه بوده است ؟

گفتم : معجزه محمد(ص) برای من ثابت شده است؛ و من خودم با چشم معجزه او را دیده ام .

گفت : آیا شما خودت معجزه محمد را دیده ای ؟

گفتم : بله .

گفت : این معجزه چگونه است ؟

گفتم : همین قرآن (و اشاره به قرآن موجودی کردم) معجزه محمد است .

گفت : چگونه قرآن معجزه محمد است ؟

گفتم : زیرا محمـد ، جهـان بشـریت را رسـما دعوت کرد که یـک سـطر ماننـد آن بیاورنـد ، اما بشـر در طول این چهارده قرن نتوانست مانند قرآن نثری انشاء کند و حتی امروزه نمی توانند مانند قرآن نثری بیاورند .

گفت : چه کسـی به شـما گفت که : محمد بشـر را به چنین اقدامی دعوت کرده است ؟ و چه کسی گفت که بشر نتوانسته اند مانند قرآن نثری بسازند ؟

آیه (فأتو بسـوره) را آورده گفتم : این آیه بمن گفته که حضـرت محمـد مردم را دعوت به این مسـابقه ادبی نموده است ، اما بشر نتوانسته است که نثری مانند قرآن بیاورد ، زیرا اگر توانسته بودند جریان آن در تاریخ برای ما نقل می شد

، و آیا شما در طول مطالعات خود جائی برخورد کرده ای که کسی مانند قرآن نثری آورد باشد ؟

گفت : نه خیر !

گفتم : بنا بر این ثابت شد که بشر نتوانسته است مانند قرآن بیاورد .

گفت : اگر اسلام حق است پس چرا مسلمین عقب افتاده اند ؟

گفتم : برای آنکه مسلمانان به اسلام عمل نمی کنند ؟

گفت : با اینکه مسلمان هستند چگونه عمل به اسلام نمی کنند ؟

گفتم : آیا آمریکائیها مسیحی هستند یانه ؟

گفت : بله مسیحی هستند .

گفتم : آیا همه آنان به مسیحیت عمل می کنند ؟

گفت : نه .

گفتم : مسلمانان نیز همینطورند به اسلام عمل نمی کنند و لذا عقب افتاده اند ، و در صدر اسلام چون به دستورات اسلام عمل می کردند پیشرفته بودند .

گفت : اینک شما چگونه مرا دعوت به دینی می کنید که اهل آن عقب افتاده هستند ؟ گفتم : اگر شما جاده مستقیمی را دریافتی ، اما مشاهده کردی که عابرین آن بچپ و راست انحراف دارند؛ آیا شما در اینراه قدم خواهی گذشت ، یا آنکه می گوئی چون عابرین آن خود را بهلاکت می اندازند من در این راه مستقیم قدم نخواهم گذاشت ؟

گفت : حتما قدم در راه مستقیم خواهم گذاشت و کاری به عابرین بی انضباط ندارم .

گفتم : من اینگونه شما را براه مستقیم اسلام دعوت می کنم ، و شما کاری به مسلمانان عقب افتاده یا پیش رفته نداری .

گفت : پاسخی نیکوست؛ سپس گفت : من چند پرسش در باره برخی از آیات قرآن دارم ، آیا اجازه می دهید پرسش کنم ؟

گفتم : بفرمائید .

گفت : در قرآن آیه ای هست (دفترچه ای در آورد تا آیه را

بخواند) : (الله لطیف بعباده)(۳) در این آیه لطیف به چه معنائی است؛ با اینکه من شنیده ام که مسلمانان می گویند : خداوند جسم نیست ؟

گفتم : این یکنوع تشبیه است ، همانگونه که اجسام لطیف مانند آب در هرچیزی نفوذ می نمایند دانش خداوند هم در هرچیزی نفوذ می کند ، و قدرت او نیز در هرچیزی نفوذ دارد ، علمای اسلام می گویند : (مقدمات را رها کن و به نتیجه را دریاب) این جمله را هم برایش معنی کردم . از این پاسخ هم شاد شد .

گفت : در سوره فتح خداوند می فرماید : (تا خداوند گناهان گذشته و آینده ات را ببخشد)(۴) آیا شخص گناهکار می تواند پیامبر باشد ؟

گفتم : آری پیامبر در نظر اهل مکه گناهکار بود؛ گناهانی که قبل از فتح مکه و پس از فتح مکه در حق آنان کرده بود (از اهانت به بتها و شکستن آنها) همینکه خداوند مکه را برایش فتح فرمود گناهانش بخشیده شد ، زیرا هنگامیکه انسان بزرگ شد و همگی در برابرش تسلیم شدند ، مردم دیگر به کارهای او توجه نمی کنند ، با اینکه قبلا بسیاری از کارهای او را گناه می شمردند؛ و لذا خداوند می فرماید : (ما برای تو فتح آشکاری نمودیم تا گناهانت را خدا ببخشد) پس فتح سبب آمرزش است ، و اینرا که می گویم در تفسیر علمای بزرگ و مفسرین قرآن موجود است ، و اگر این نبود که شما قبلا گفته اید که به تورات و انجیل ایمان ندارید ، برای شما از تورات و انجیل دلیل میآوردم که در این کتاب به پیامبران نسبت گناه و کفر داده شده است .

گفت

: بله ، من به تورات و انجیل ایمان ندارم ، سپس گفت : من در آمریکا به افرادی برخورد کردم که دارای مذهب (قادیانی) بودند . و مرا دعوت بدین خود کردند و می گفتند که قادیانی دینی است بعد از اسلام که آنرا شخصی بنام (غلام احمد قادیانی) آورده است؛ و او ادعای پیامبری نموده است ، آیا شما به این دین ایمان دارید ؟

گفتم : نه .

گفت : چرا ؟

گفتم : اولاـ برای آنکه پیامبر اسلام فرموده است (پس از من پیامبری نیست) بنا بر این هرکس پس از پیامبر اسلام ادعای پیامبری کند ادعایش باطل است ، وگرنه لازم می آید که خدای ناخواسته پیامبر درغگو باشد ، و اگر درغگو باشد پیامبر نیست ، با اینکه دانستیم که او پیامبر خدا است .

در ثانی : غلام احمد تنها ادعای نبوت کرده است ، معجزه ای نشان نداده ، اگر نبوت تنها با ادعا ثابت میشد در عالم هزاران پیامبر درست می شد ، و فردا شما و دیگران هم می توانستید ادعای نبوت کنید ، آیا به صرف ادعای پیامبری کسی پیامبر خواهد شد ؟

با خنده گفت : نه خیر ! سپس گفت : ولی قادیانیها در تبلیغ نسبت به دینشان بسیار کوشا و جدی هستند .

گفتم : آیا کوشش و جدیت در تبلیغ دلیل بر حقانیت است ؟ اگر اینطور باشد ، باید بگوئیم : فاشیستها ، کمونیستها و صاحبان مکتبهای مختلف که در تبلیغ مکتب خود جدی و کوشا هستند ، بر حق می باشند ؟ !

گفت : در قرآن آیه ای هست که می گوید : خیر و شر همه از جانب خدا است چون

می گوید : (قل کل من عند الله)(۵) یعنی بگو : (همه از جانب خداست) اگر شر هم از جانب خدا باشد پس چگونه مردم برای انجام آن عذاب خواهند شد ؟

گفتم : منظور از شر چیزهائی است که از قدرت انسان خارج باشد مانند مرگ ناگهانی ، یا بیماری که انسان موجوب آنرا فراهم نکرده است؛ قحطی ، سیلها ، طوفانهای نابودکننده ، و آفتهائی شبیه این ، و لذا خداوند در جای دیگر می فرماید (هر نیکی که بتو رسد از جانب خداوند است ، و هر مصیبتی که بتو رسد از جانب خودت می باشد) .

گفت : در دانشگاه می خواندیم که مسلمانان عقیده به قضا و قدر دارند ، و استاد ما قضا و قدر را اینطور برای ما معنا می کرد که مسلمانان عقیده دارند که هرچیزی با قضا و قدر الهی تحقق می یابد ، و لذا مسلمانان کوشش نمی کنند ، و همین امر موجب عقب افتادگی آنان شده است ، آیا این مطلب درست است ؟

گفتم : نه اصلا درست نیست ، (قضا) بمعنی حکم است یعنی حکم خدا ، و خداوند بچیزهائی حکم می کند که در آن صلاح بشریت و خیر آنان است ، و (قدر) بمعنی : اندازه گیری ، و مهندسی جهان آفرینش است که خداوند جهان را مطابق حکمت خود می آفریند ، همانگونه که یک مهندس نقشه ساختمانی را روی اسلوب دقیق و صحیحی طرح می کند .

و قاعده کلی در این مورد اینست که هرچیزی که در اختیار انسان است ، و انسان می تواند آنرا انجام دهد ، خداوند در آن اجباری ندارد ، بلکه انسان آنرا به اختیار خود

بجـا می آورد ، اگر خیر باشـد عمل خوبی انجام داده ، اگر شـر باشـد عمل زشتی انجام داده است؛ و هرچیزی که از قـدرت و اختیـار انسـان خـارج باشـد با تقـدیر و اراده الهی انجام گرفته ، وانسان در آن مورد مسـئولیت و عـذابی نخواهـد داشت ، مانند طوفانها و بلاها و . . .

اما گفتار اسـتاد شـما که گفته است مسـلمانان عقیـده به قضا و قـدر دارنـد ، و لـذا کار نمی کننـد ، باید به ایشان بگوئید : اگر سخن شما راست است چرا مسلمانان صدر اسلام کار کردند و پیشرفت نمودند ؟

اینجا بود که جوان آمریکائی دست خود را بلند کرده خواسـتار شد که اسـلام را بر او عرضه کنم تا ایمان بیاورد ، شـهادتین را به ضـمیمه شـهادت بر ولاـیت علی(ع) برایش گفتم؛ او هم گفت ، قبلاـ شـهادتین را یـاد گرفته بود ، امـا علی و ائمه معصومین علیهم السلام را نمی شناخت ، ائمه اطهار(ع) را نیز به او معرفی کردم ، و اسلام آورد .

جلسه ما در این بحث از صبح تا نزدیک مغرب طول کشید ، باستثنای نماز ظهر و عصر و یک وعده غذا که صرف شد .

پی نوشتها

۱ تورات سفر اعداد باب۳۱ آیه۷ ۲۲ .

۲ این کتاب در ایران بوسیله ما ترجمه شده و بنام (در پرتو اسلام) بوسیله انتشارات علامه (قم خیابان حضرتی) چاپ شده است ، و فعلا نسخه های آن کمیاب است (مترجم) .

۳ سـوره شوری آیه۱۹ این آیه مخصوصـا جـائی برای اشـکال نـدارد زیرا نسـبت لطافت بـذات خداونـد داده نشـده بلکه بفعل خداوند داده شده به این معنی که (خداوند در

کار بنـدگانش دقیق است) ولی جای سؤال در آیات دیگری است نظیر آیه۱۶ از سوره لقمان (ان الله لطیف خبیر) . برای پاسخ به این شبهه روایت جالبی از حضرت رضا(ع) در اصول کافی آمده است که قسمتی از آنرا برای شما نقل می کنیم : .

اصول کـافی مترجم ج۱ ص۱۶۰ فتـح بن یزید جرجانی از حضـرت رضا(ع) راجع به صـفت لطیف جویا می شود حضـرت می فرماید :

(اینکه گفـتیم : لطیـف ، برای خلقت لطیـف او است ، و برای آنکه عـالم است به اشـیاء لطیف) و جـالب دراین روایت قسـمت بعـدی آنسـتکه حضـرت اشـاره به موجودات لطیف خلقت و به ساختمـان دقیق میکرب و حیوانـات ذره بینی فرموده سـپس می فرماید : (و از حیوانات ریزه و از پشه ها و . . . و چیزهائی از آنهم ریزتر حیواناتیکه بچشم دیده نخواهد شد . . . با آفرینش این موجودات می دانیم که آفریدگار این موجودات لطیف است) .

۴ اول سوره فتح : (انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفرلک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر) .

۵ سوره نساء آیه : (وان تصبهم حسنه یقولون هذا من عند الله و ان تصبهم سیئه یقولون هذه من عندک قل کل من عند الله) .

یک زن و شوهر مسیحی مسلمان می شوند

یک زن و شوهر مسیحی مسلمان می شوند

زن و شوهری مسـیحی به ملاقات من آمدنـد ، زن بیحجاب بود ، پس از آنکه فهمیدم که ایندو مسـیحی هسـتند و برای گفتگو در بـاره اسـلام آمـده انـد ، گفتم : اولاـ خـانم بایـد حجاب را رعایت بفرماینـد تا من بتوانم با شـما حرف بزنم ، زن نوعی تنفر مسخره آمیز از این پیشنهاد اظهار کرد؛ و پیش از این هم با اینگونه

حالات مواجه شده بودیم؛ به او گفتم : این عقیده من است ، و شما متوجه هستید که عقیده در همه جای عالم محترم است ! گفت : بله درست است و همانجا خودش را جمع و جور کرده و حجاب پوشید سپس گفتند ما در اصل اسکاتلندی هستیم اما در لندن زندگی کرده ایم ، و در (هایدپارک) برخی از سخنرانیهای مسلمانان را شنیده بودیم ، و از اینکه آنجا می گفتند : اسلام پانصد ملیون پیرو دارد ما بسیار تعجب می کردیم .

با لحن قاطعی بآنان گفتم : بلکه اسلام دارای هشتصد ملیون نفر پیرو می باشد؛ تعجب آنان بیشتر شد ، گفتم : شما برای چه تعجب می کنید ؟

یکی از آن دو گفت : زیرا اسلام دین توحش و بربریت است ، و دوران آن سر آمده است ، و خرافات فراوانی دارد ، چگونه بیش از هشتصد ملیون انسان از چنین دینی پیروی می نمایند ؟ !

گفتم : مسائلی را که شما می گوئید مربوط به اسلام نیست ، چه کسی به شما گفته که اسلام اینگونه است ؟ آیا شما کتابهای مسلمین را خوانده اید ؟ یا اینکه آنچه را که می گوئید از روی تقلید از بعضی افراد است که اسلام را اینگونه می پندارند ؟

گفت : من با مسلمانان تا بحال گفتگو نکرده ام ، و حتی در شهرها و اجتماعات مسلمانان هم تا اینـدفعه وارد نشده ام و این سفر ، اولین مرتبه است که برای دیدن عراق و برخی از ممالك عربی آمده ایم ، و تا بحال از کتب مسلمین هم چیزی نخوانده ام ، و اینهائی که گفتم از همان ابتدای کودکی تا بحال از پدران کلیسا می شنیده ام

، و باور نمی کنم که پدران کلیسا همگی دروغ گفته باشند .

گفتم : آیا تابحال از پدران مسیحی هیچ شنیده ای که چرا اسلام دین وحشیت است ؟ و چرا دوران اسلام سپری شده است ؟ و چه خرافاتی در اسلام وجود دارد ؟

گفت : بله شنیده ام ، اما علت اینکه اسلام دین وحشیت است برای آنکه اسلام با شمشیر قیام کرده است ، و پیروزی با اسلحه کار حیوانات وحشی است ، نه انسانی که باید با منطق و اخلاق پیروز گردد .

اما اینکه اسلام دینی است که دورانش سپری شده است؛ برای آنکه قرآن اسب و الاغ را تعریف کرده است ، و شراب و موسیقی را تحریم نموده است ، این حرفها در دورانهای گذشته صحیح بود؛ اما امروزه در عصر تمدن و صنعت و علم دیگر جائی برای اینگونه دینی نمانده است؛ و اما خرافاتیکه در اسلام موجود است ، اسلام به آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه معتقد است ، و ازدواج با چهار زن را هم جایز می شمارد .

گفتم : همین بود اشکالات شما نسبت به اسلام ؟

گفت : من همینها را فعلا می گویم .

گفتم : من دوست ندارم که بر مسیحیت خورده گیری کنم ، وگرنه مسیحیت خیلی چیزها دارد که آنچه شما نسبت به اسلام گفتید در مقابل آنها هیچ است ، ولی فعلا اکتفا می کنم به پاسخ اشکالاتی که شما داشتید .

گفت : برعکس من از هرنوع انتقادی که نسبت به مسیحیت باشد با آغوش باز استقبال می کنم .

گفتم : بهرحال بهتر آنستکه باشکالات شما پاسخ بدهم .

گفت : چه پاسخی به این اشکال دارید که : اسلام با

شمشیر قیام کرده است ؟

گفتم : اسلام با اخلاق قیام کرده است؛ و در قرآن مجید راجع به اخلاق پیامبر اکرم آمده است : (و تو دارای اخلاق بسیار بزرگی هستی)(۱) ولی اسلام بعنوان دفاع از موجودیت خودش گاهی دست به شمشیر برده است ، نه آنکه اسلام برای سیطره خود با شمشیر قیام کرده باشد .

و لذا در قرآن مجید آمده است : (کسانیکه چون ستم دیده اند با دشمن جنگ می کنند اجازه دارند؛ و خداوند بر یاری آنان توانا است)(۲) .

و نیز فرموده است : (هرکس بر شما تجاوز کرد شما نیز بهمان میزان با آنها مقابله نمائید)(۳) اسلام دعوت خود را ظاهر ساخت ، عده ای هم به آن ایمان آوردند کافران این دسته را طرد کردند ، و عده ای از آنان را کشتند ، و عده ای را هم به حبشه تبعید نمودند .

همینکه فشار کفار بر مسلمین زیاد شد مسلمانان از وطن خود هجرت کردند و بمدینه آمدند ، مشرکین مسلمانان را در محاصره اقتصادی قرار دادند ، مسلمانان هم با آنان بمقابله پرداختند ، کفار سر راه بر قافله بازرگانی مسلمانان که از مدینه به شام می رفت می گرفتند مسلمانان برای حمایت از قافله های خود آمدند جنگ میان دو طرف در گرفت و عاقبت به پیروزی مسلمانان تمام شد .

پس از این جنگ کفار خود را مجهز ساختند تا ایندفعه مسلمانان را بطور کلی از بیین ببرند مسلمانان هم از خویشتن دفاع می کردند ، تا اینکه باز هم اسلام پیروز شد و کفار شکست خوردند این معنا در تمام تواریخ موجود است ، آیا بنظر شما دفاع از خویشتن بمعنای قیام با شمشیر

و دعوت با شمشیر است ؟

گفت : اگر آنچه را که می گوئید درست باشد من حرف خود را پس می گیرم ، برای اطمینان خاطرش کتابهائی که راجع به این موضوع بود به او نشان دادم و برایش ترجمه کردند تا قانع شد .

سپس پرسیده گفت : شما سخنان پدران کلیساها را چگونه تفسیر میکنی ؟ آیا همه آنان دروغ می گویند ؟

گفتم : با اینکه من نسبت به آنان احترام می گذارم ولی هرکس که بگوید : اسلام با شمشیر قیام کرده است یا نادان است یا متعصب؛ وگرنه تاریخ موجود است .

گفت : به این اشکال چه پاسخی می دهید که می گویند : دوران اسلام سپری شده است ؟

گفتم : اسلام می گوید : جهان دارای خداوندی است عادل ، قادر ، و این خداوند پیامبرانی دارد که برای هدایت بشر آمده اند ، و پیامبران هم جانشینانی دارند ، و تمام بشر بسوی خدا باز گشت می کنند ، تا بپاداش عمل خود برسند ، و نیکو کاران به بهشت و بدکاران بجهنم روند .

پرستش این خداوند واجب است ، و رفتار نیکو میان مردم واجب است ، و دستورات و قوانینی راجع به ازدواج و طلاق ، و ارث و سایر احتیاجات بشر از هنگام تولد تا وقت مردن وضع نموده است .

اسلام راستی ، امانت؛ وفاء ، حیاء ، را واجب دانسته از دروغگوئی و خیانت و جنایت بدش می آید . . . آیا دورآن اینها سپری شده است ؟

گفت : نه خیر !

گفتم : اما آنچه که شما در باره تعریف اسلام از اسب و الاغ یادآور شدید ، آیا اسب و الاغ بد چیزی است

؟ اگر اسلام از چیز خوبی مدح کند گناه کرده است ؟ مگر امروزه دنیا از اسب و حمایت حیوانات دم نمی زند ؟ مگر امروزه بشر از اسب در برخی از احتیاجات خود استفاده نمی کند ؟ مگر در همین عصر عده بسیاری از مردم هنوز بار و اثاثیه خود را با الاغ حمل نمی کنند ؟ (۴) .

گفت : آنچه می گوئید درست است .

گفتم : بنا بر این اگر اسلام بمناسبتی از اسب و الاغ تعریف کرده ، دلالت بر بدویت اسلام نمی کند .

گفت : اسلام شراب و موسیقی را حرام کرده است ، دراین باره چه می گوئید ؟

گفتم : امروزه از نظر بهداشت و روانشناسی ثابت شده است که شراب و موسیقی هردو برای انسان زیان دارد؛ و موجب بیماریهای بدنی و روانی فراوان خواهد شد ، و اسلام بمنظور پیشگیری از اینگونه بیماریها این دو را برای مردم حرام فرموده است ، و اینرا هم توجه دارید که پیشگیری بهتر از درمان است ؟

گفت : اینهم درست است زیرا در پاره ای از جرائد زیانهای شراب و موسیقی را مطالعه کرده ام . . سپس گفت : چه پاسخی در رابطه با نظریه اسلام در مورد آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه دارید ؟

گفتم : آسمان در لغت بمعنی فضا و مدار است ، و در منظومه شمسی ما هفت مدار بیشتر نیست که مربوط به سیارات هفتگانه است که عبارتند از (عطارد) و (مشتری) و (زحل) و (نپتون) و (اورانوس) و (زهره) و (زمین) (که هریک از اینها زمینی است که فضای اطراف آن آسمانش می باشد) همانگونه که حضرت رضا(ع) می فرماید : (این زمین ما و

اطرافش آسمان آن قرار گرفته ، سپس زمین دیگری است که اطراف آنهم آسمانش می باشد ، و همینطور تا هفت سیاره)(۵) و ظاهرا مراد حضرت همین ستارگان سیار در منظومه شمسی ما است .

گفت : جدا تعجب آور است ، من اصلا این جواب را بخواب نمی دیدم و من فکر می کردم که آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه از افسانه ها و خرافات قدما بوده است ، و اسلام برای آنکه خود را همچون عالمی بر جهان معرفی کند آنرا در قرآن نقل کرده است ، سپس گفت : من از شما بسیار تشکر می کنم که حقایقی از اسلام برای من بیان کردید ، تنها یک چیز مانده است که برای من بیان کنید ، بفرمائید اسلام روی چه حسابی تعدد زوجات را تجویز نموده است ؟

گفتم : شما و همسرتان چند نفر هم سن و سال سراغ دارید که بسن رشد رسیده اند و هنوز در انتظار بخت می باشند ؟ خندیدند و گفتند : چه نظری دارید ؟ مگر می خواهید با آنان هم ازدواج کنید ؟ گفتم نه خیر ! ولکن می خواهم نظر اسلام را دراین باره برای شما توضیح دهم؛ مقداری فکر کردند و گفتند : تقریبا هفده نفر .

گفتم این بیچارگان چرا در خانه بدون همسر مانده اند ؟ سپس اضافه نمودم که اسلام روی حکمت و مصلحت برای یک مرد تا چهار زن را اجازه داده است ، و این یکنوع ترحم نسبت به زنان است که بی شوهر در خانه ها نمانند؛ و نوعی رعایت حال مردان است که نیروهای آنان معطل نماند ، و بهدر نرود؛ زیرا بسیاری از مردان هستند که می توانند بیش از یک

زن را بخوبی اداره کنند؛ آیا بنظر شما اسلام نیروهای زنان و مردان را نادیده بگیرد تا بهدر رود ، آیا راه مصرفی برای نیروهای انسانی باز نگذارد ؟ (۶) .

علاوه بر این اسلام تعدد زوجات را برای کسانیکه واقعا نیاز دارند جایز شمرده ، واجب که نکرده تا ایراد بگیرد ، و لذا ملاحظه می کنید که بیشتر مسلمانان بیک زن اکتفاء می کنند .

هردو گفتند : درست است ما در طول عمر مان تا به حال اینگونه مطالب را نشنیده بودیم .

گفتم : برای آنکه شما در باره این مسائل با علمای مسلمین بحث نکرده بودید ، وگرنه بیشتر علما برای پاسخ به مسائل و مشکلات مذهبی آمادگی کامل دارند .

گفتند : اگر ما اسلام بیاوریم؛ بحال ما چه سودی خواهد داشت ؟

گفتم : وقتیکه انسان اسلام بیاورد خیر دو جهان را دریافته است ، زیرا برنامه های اسلام انسان را سعادتمند می سازد ، و پیروی انسان از برنامه های اسلام سبب رضایت الهی خواهد شد ، و خداوند در عالم آخرت او را به هشت خواهد فرستاد .

بحثهای ما بطول انجامید ، در نتیجه زن مسیحی اسلام آورد ، اما مرد مسیحی از اظهار اسلام وحشت داشت .

گفتم : حال که خانم شما اسلام آورده است شما چرا درنگ دارید ؟ ساکت ماند ، باز مقداری از اسلام برایش شرح دادم ، اخیرا گفت : در این باره فکر خواهم کرد .

گفتم : نه خیر ! پس از آنکه درستی اسلام را دریافتید دیگر جائی برای فکر کردن نمانده است .

گفت : بخاطر سخنان شما دین خودم را رها کنم ؟ !

گفتم : نه شما بر ایمان

به مسیح(ع) ایمان به اسلام را خواهید افزود زیرا حقانیت اسلام بر شما ظاهر شده است ، همسرش که قبلا اسلام آورده بود او را تشویق به اسلام کرد ، او نیز اسلام آورد ، سپس بآنان سفارش کردم وقتی که به لندن باز گشتند برای آنکه در باره اسلام اطلاعات بیشتری کسب کنند به علمای اسلام در آنجا مراجعه کنند .

پی نوشتها

۱ سوره قلم آیه (وانک لعلی خلق عظیم) .

۲ سوره حج آیه : (اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا ، و ان الله علی نصرهم لقدیر) .

۳ سوره بقره آیه : (فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی

۴ اتفاقات کتاب ایوب باب۴۹ آیات۱۹ تا۲۵ از تورات بمدح و تعریف اسب پرداخته است . و در تورات از الاغ هم بسیار یاد شده است . تعجب است پدران کلیسا چطور شده که از تورات خبر نداشته اند(مترجم) .

۵ مؤلف اشاره ای بحدیث فرموده اند و تفصیل آن در کتاب اسلام و هیئت مرحوم شهرستانی صفحه۲۷۹ موجود است که ایشان هم از کتب معتبر شیعه نقل کرده اند(مترجم) .

۶ علاوه بر این از نظر آمار ثابت شده است که تعداد سرشماری زنان بیشتر از مردان است و جهت دیگر زنان چون فشار کارهای زندگی ، مانند کارگران معدنها و ساختمانی و جنگها و . . . تلفاتی نمی دهند اما مردان تلفات بیشتری می دهند لذا ، همیشه زنان ، بسیار بیوه می مانند .

جهت دیگر گاهی نیروی جنسی یک مرد ممکن است با چند زن برابری کند؛ و لذا یکزن جوابگوی او نمی باشد قهرا تعدد زوجات برای زندگی چنین افرادی یک ضرورت اجتناب ناپذیر است ،

و یکی از اساتید می گفت : منظور آیه (ان خفتم ان لا‌ تعدلوا) همین است یعنی عدل بکسر(ع) از نظر جنسی نه عدالت(مترجم) .

جهانگرد ایتالیائی اسلام می آورد

جهانگرد ایتالیائی اسلام می آورد

یکروز جهانگردی ایتالیائی و مسیحی با حالتی پرهیجان نزد ما آمد؛ و از نظر ظاهری بسیار عصبانی مزاج بود ، این جهانگرد از یکی از خدام حرم امام حسین(ع) خواسته بود که او را نزدیک عالم مسلمان بیاورند تااز او مسائلی بپرسد؛ خادم او را بمنزل ما آورد؛ سه ساعت بغروب مانده بود ، این جهانگرد بزبان انگلیسی حرف می زد ، یکی از دوستان را خواستم که مترجم او باشد .

ایتالیائی گفت : من شنیده بودم که مسلمانان وحشی هستند ، اما باور نمی کردم که تا این حد وحشی باشند !

گفتم : آیا شما تمام مسلمانان را دیده ای ؟

گفت : نه خیر :

گفتم : بنا بر این نگو : تمام مسلمین وحشی هستند شاید بعضی از آنها وحشی باشند .

گفت : فکر می کنم که حق با شما است .

گفتم : اجازه می فرمائید پیش از آنکه شما مسئله خودتان را بپرسید من از شما چیزهائی بپرسم ؟

گفت : بفرمائید .

گفتم : استاد از کجا هستند ؟

گفت : از ایتالیا .

گفتم : چه دینی دارید ؟

گفت : مسیحی هستم .

گفتم : میزان تحصیلات شما تا چه مقدار است ؟

گفت : فارغ التحصیل دانشکده فلان هستم .

گفتم : حال بفرمائید بپرسید .

گفت : برخی از مسلمانان در این شهر بی نهایت وحشی هستند .

گفتم : چرا ؟

گفت : برای آنکه من می خواستم وارد موزه حسین بشوم مانع شدند ، همینکه علت آنرا پرسیدم ؟ گفتند : برای آنکه تو نجس هستی آیا اینهم منطق است ؟

آیا ممکن است انسان نجس باشد ؟ !

گفتم : خیلی ناراحت نشوید ، آیا آنکسی که این حرف را بشما گفته عالم بوده است یا جاهل ؟

گفت : لابد این شخص نادان بوده است .

گفتم : آیا شما مسیحیان در ایتالیا مردم نادان ندارید ؟

گفت : چرا .

گفتم : خوب دیگر این اندازه لازم نیست عصبانی بشوید .

گفت : درست است ، و چون شما در این شهر معلوم می شود که عالم بزرگی هستید و از شما شنوائی دارند ، دستور بدهید که مرا بدرون موزه (منظورش حرم امام(ع) بود) حسین راه بدهند ؟

گفتم : نمی توانم .

با کمال تعجب گفت : چرا نمی توانید ؟

گفتم : امام حسین صاحب این خانه است که فعلا خودش در آن خوابیده است ، صاحب خانه اجازه نمی دهد که شما وارد منزلش بشوید .

با تعجب گفت : چرا بمن اجازه نمی دهد ؟

گفتم : برای آنکه شما در دینی هستید که پیروان آن بحسین(ع) و جدش و نزدیکانش حمله می کنند .

گفت : مسیحیان حمله می کنند ؟

گفتم : بله .

گفت : چگونه ؟

گفتم : برای آنکه مسیحیان محمد جد حسین(ع) را که ادعای پیامبری کرده است دروغگو می دانند ، و لذا بعنوان یک پیامبر پس از مسیح به او ایمان نمی آورند ، اگر شما از ورود شخصی که به شما حمله میکند به خانه ات جلوگیری کردی ، آیا حق داشته ای یا نه ؟

جهانگرد سر بزیر انداخت مقداری در فکر فرو رفت سپس آهی کشیده بمن گفت : تو نیز همان حرفی را که آن شخص بمن گفته بود که نجس هستی گفتی ، ولی شما الفاظ و عبارات را طور دیگری ادا

کردی ، من چگونه می توانم داخل این موزه شوم ؟

گفتم : به این طریق که اعتراف کنی جد حسین(ع) محمد(ص) در ادعای پیامبری راستگو بوده است .

گفت : درست است ، اما من چگونه ایمان پیدا کنم که محمد(ص) پیامبر بوده با اینکه دلیلی بر پیامبری او ندارم ؟

گفتم : حالا آمدیم سر منطق و استدلال ، حرف شما حق است : شما اینک از من دلیل بر پیامبری محمد می خواهید ؟ و به او گفتم همان دلیلی که بر پیامبری حضرت عیسی(ع) دلالت داشته همان دلیل هم دلالت بر پیامبری حضرت محمد دارد .

گفت : دلیل پیامبری حضرت عیسی آن بود که او پسر خدا بود .

گفتم : آیا شما واقعا از روی ایمان می گوئید : مسیح پسر خدا است ؟ آیا براستی خداوند مسیح را متولد ساخته است ؟ شما که انسان تحصیل کرده ای هستید ، چگونه این حرف را می زنید ؟

گفت : منظورم این نیست که مسیح واقعا پسر خدا باشد که خدا او را بوسیله آمیزش با زنی متولد ساخته باشد ، بلکه از نظر شرافت پسر خدا است ، یعنی به خدا نسبت دارد .

گفتم : بسیار خوب . حال بفرمائید که چرا مسیح این نسبت و این شرافت را دارا شده است ؟

گفت : برای اینکه مسیح بدون پدر متولد شده است .

گفتم : بنا بر این چرا به حضرت آدم نمی گوئید پسرخدا ، با اینکه او نه تنها بدون پدر ، بلکه حتی بدون مادر نیز بدنیا آمده است ؟

مقداری فکرکرد و پاسخی بنظرش نرسید . . . گفت من می گویم مسیح پیامبر است بدلیل آنکه معجزاتی آورده

است .

گفتم : محمد هم معجزاتی آورده است .

گفت : معجزات محمد چیست ؟

گفتم : خداوند بخاطر او کره ماه را بدو نیم کرد .

گفت : اوه ! این خرافه ای است که یکی از پدران کلیسا برای من تعریف کرده است که مسلمانها می گویند ماه دو نیم شده و فرود آمده؛ و در آستین محمد وارد شده است ، آیا معقول است که کره ماه به این بزرگی وارد آستین انسانی شود ؟

گفتم : اولا : من نگفتم که : ماه داخل آستین محمد شده است ، بلکه این قسمت را شما اضافه کردید .

در ثانی چه مانعی دارد که خداوند ماه را در فضا دو نیم کند ، و اجزائی از آن جدا شود ، و هنگامیکه قسمتی از آن اجزاء بزمین برسد بهمان حجمی باشد که ما هم اکنون ماه را مشاهد می کنیم؛ و با همین حجم کوچک قطعاتی از ماه وارد آستین پیامبر شده باشد؛ و سپس این قطعات به جای اول خودش باز گشته و به همدیگر پیوسته تا بصورت اول خود در آمده است ؟

گفت : این تأویل است ، اینرا رها کنیم ، عقل انسان آنرا باور نمی کند .

گفتم : چطور است که شما می توانید کلام نا معقولی را باور کنید ، و اما نمی توانید کلامی معقول را بپذیرید ؟

گفت : چطور ما کلام نامعقولی را پذیرفته ایم ؟

گفتم : شق القمر با این بیان که من گفتم که چگونه پاره های ماه آمده وارد آستین محمد شدند این کلام معقول است ، ولی گفتار شما مسیحیان که می گوئید : اقانیم (سه است؛ و یک است) در همان حال که سه است یک

است ، این سخن نامعقول است ، آیا ممکن است که این انگشتان (و به سه انگشت خود اشاره کردم) در آن واحد هم یکی باشند و هم سه تا باشند ؟

گفت : این مانند مثلث خواهد بود ، در عین حال که دارای سه ضلح است یک مثلث بیش نیست .

گفتم : یعنی : خداوند یکی است و دارای سه طرف می باشد ؟

گفت : نه .

گفتم : پس تشبیه به مثلث چه معنائی دارد ؟

مقداری سربزیر انداخته گفت : پدران کلیسا می گویند : تثلیث مافوق عقل است .

گفتم : بنا براین ما هردو قبول کردیم که سخن شما معقول نیست . اینجا ساکت شد .

گفتم : بنا بر این محمد(ص) معجز آورده است که (شق القمر) باشد ، همانگونه که حضرت مسیح نیز معجزاتی آورده است .

گفت : از کجا ثابت می کنید که معجز آورده است ؟

گفتم : قرآن مجید می گوید : (ساعت نزدیک شد و ماه دو نیم گردید)(۱) اگر این سخن دروغ بود جهان معاصر حضرت ، او را تکذیب می کردند ، اینکه انکار نکرده اند دلیل بر آنستکه این معجزه واقع شده است .

گفت : من نمی توانم بقرآن ایمان بیاورم .

گفتم : چرا ؟

گفت : زیرا قرآن به مسیحیان دشنام می دهد .

گفتم : قرآن در چه جایی به مسیحیت دشنام داده است ؟

گفت : زیرا قرآن ما را کافر می نامد .

گفتم : آیا شما معنی کافر را می دانید ؟

گفت : کافر دشنام است .

گفتم : کافر کسی را گویند که خدا را انکار نماید ، یا منکر یکی از پیامبران الهی ، یا منکر روز قیامت شود ، و چون مسیحیان به حضرت

محمـد ایمان نمی آورند ، کافر نامیده می شوند ، و این دشـنام نیست ، بلکه بیان یک واقعیت است سـپس گفتم : وقتیکه شـما بقرآن ایمان نمی آورید بخاطر آنکه مسیحیان را دشنام داده است ، پس چگونه به کتاب مقدس و تورات و انجیل ایمان دارید با اینکه بخود حضرت مسیح دشنام داده است .

گفت : کتاب مقدس مسیح را دشنام می دهد ؟ !

گفتم : بله .

گفت : در چه جای کتاب مقدس ؟

گفتم : آنجائیکه یونس به اهل غلاطیه می گوید : (مسیح ملعون است)(۲) .

گفت : این سخن دروغ است ، کتاب مقدس این حرف را نمی زند .

گفتم : بله میگویـد ، و فورا کتـاب مقـدس را بـاز کردم ، و محـل آن مطلب را به او نشان دادم ، و مترجم برایش ترجمه کرد ، تعجب بسیار کرد و گفت : تابحال این مطلب را اصلا نشنیده بودم .

سپس به او گفتم : آیا شما از یهودیان می خواهید که به انجیل ایمان بیاورند ؟

گفت : بله .

گفتم : ولی یهود بشـما می گوینـد : بکتابی که ما را دشـنام داده است ایمان نمی آوریم ، زیرا انجیل یهودیان را فرزندان افعی (مار) نامیده است(۳) شـما چه پاسـخی به آنـان خواهی داد ، حال فرض کنیم قرآن مسـیحیان را دشـنام داده است؛ ولکن وقتی قرآن حق داشت به آنان ناسـزا بگوید ، لازم است بر طرف که راه خود را درست پیماید ، نه آنکه سرکشی کند و بقرآن ایمان نیاورد .

حضـرت محمد(ص) پیامبری همانند حضـرت عیسـی(ع) است همانگونه که به مسیح ایمان آورده ای لازم است که هم اکنون هم به محمد ایمان بیاوری ، سپس در

باره اخلاق حضرت محمد(ص) و علوم و جهادش در راه خدا و در راه انسانیت برایش بطور مفصل بیان کردم ، مقداری در گفته هایم جنبه عاطفی بخرج دادم ، احساساتش تحریک شد و قطرات اشک بر گونه هایش جاری گردید سپس گفت اگر من اسلام آوردم ، وقتی از من بپرسند که چرا اسلام آورده ام چه بگویم ؟

گفتم بگو من دریافتم همانگونه که حضرت مسیح و موسی و دیگر پیامبران ، پیامبر خدا هستند ، حضرت محمد نیز پیامبر است؛ ولذا اسلام آوردم .

گفت : این سخن مردم را قانع نمی کند .

گفتم : بر انسان واجب است که وجدان خودش را قانع کند ، نه آنکه مردم را قانع سازد ، آیا هم اکنون شما قانع شده ای که محمد پیامبر خداست ؟

گفت : آری

گفتم : بنا بر این ایمان بیاور و کاری بکار مردم نداشته باش .

ساکت ماند .

گفتم : شنیده اید که در ایتالیا حزبی هست بنام حزب کمونیست .

گفت : بله .

گفتم : آیا کمونیستها به مسیح ایمان دارند ؟

گفت : نه .

گفتم : شما آن وقتی که ایمان به مسیح آوردی پاسخ کمونیستها را چه می دادی ؟ و آیا سخن شما آنان را قانع می کرد ؟

گفت : نه .

گفتم : بنا بر این کار بکار مردم نداشته باش ، از مردم هم نترس تنها همت تو در درجه اول خوشنودی خداوند باشد و در درجه دوم قانع ساختن وجدانت ، سپس مقداری به او جرأت دادم که اسلام بیاورد ، اسلام آورد ، و یک قرآن بزبان انگلیسی ، و چند شماره از مجله (مبادی الاسلام) که در کربلای مقدسه آنروزها بزبان انگلیسی منتشر می شد به

او اهدا نمودم؛ سپس به خادم گفتم همراه او بحمام بروند (چون بعض از فقها احتیاط می کنند) و پس از حمام او را به زیارت حرم حسین بن علی(ع) ببرند ، برخاست و رفت و این جلسه تا نزدیکی غروب طول کشید .

پی نوشتها

۱ سوره انشقاق : (اقتربت الساعه وانشق القمر) در باره شق القمر محققین اسلام با توجه بکشفیات روز در جای خود امکان عقلی آنرا ثابت کرده اند .

۲ انجیل رساله پولس بغلاطیان باب۳ آیه : (مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد ، چونکه در راه ما لعنت شد ، چنانکه مکتوب است ملعونست هرکه بردار آویخته شود) حال منشأ این این استنباط غلط پولس از کجا است ؟

تورات سفر تثنیه باب۲۱ آیه : (و اگر کسی گناهی را که مستلزم موت است کرده باشد ، و کشته شود و او را بدار کشیده باشی ، بدنش در شب بردار نماند ، او را البته در همان روز دفن کن ، زیرا آنکه بردار آویخته شود ملعون خدا است ، تا زمین را که یهوه خدایت ترا به ملکیت می دهد نجس نسازی) .

۳ انجیل متی باب۳ آیه : (و چون بسیاری از قریشیان و صدوقیان (یهود) را دید که بجهت تعمید وی می آیند به ایشان گفت : ای افعی زادگان . . .) .

پایان نامه

در این کتاب ضمن هفت فصل اسلام آوردن ده نفر از مسیحیان را شرح دادم ، تمام جریانات را بدون رتوش همان گونه که اتفاق افتاده بود یادآور شدم ، البته در بعضی از جریانات جملاتی که بسیار تکرار شده بود حذف کردم ، مثلا در باره پیامبر اسلام و دلیل نبوت آن حضرت در بیشتر جریانات تکرار شده است ، ولی ما در اینجا تکرار نکردیم ، و نیز خواننده متوجه می شود که گاهی بحثهای ما مناسب با سطح درک و فهم طرف بوده است ، و چه

بسا این بحثها بسیار ساده و ابتدائی بنظر برسد ، ولی این بحثهائی بوده است که اتفاق افتاده است و من نخواستم اسلوب آنرا عوض کنم یا بر آن چیزی اضافه کنم .

ناگفته نماند که بیشتر اوقات افرادی که مسلمان می شدند ما نامهای آنانرا تغییر می دادیم و نامهای اسلامی برای آنان تعیین می کردیم ، و احتیاطا از نو عقد ازدواج آنان را هم تجدید می کردیم ، و گاهی کتابها و قرآنها و چیزهائی بآنان هدیه می دادیم .

و این داستانها که یادآور شده ام اگر بخواهیم حجم زمانی آنها را هنگام بحث با آنان در نظر بگیریم ، تقریبا می توان گفت پنج برابر نوشته ها طول زمان داشته است ، ولی قسمتی از آنرا من فراموش کرده ام ، و مقداری را هم خلاصه کرده ام ، و قسمتی را حذف کرده ام تا برای تألیف مناسب باشد .

خداوند هدایتگر همگان براه راست است ، و همو یار و مددکار بندگان است .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹